

Ketabton.com

  
**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
**الْمُقْدِمَةُ**

حمد و شکر مطلق بحضورت خالق لا يزال يخواست.  
 و درود بر روان پاک حضرت رسول برحق خاتم الانبياء  
 محمد مصطفیٰ صلی الله علیہ و آله و صحبہ وسلم  
 سرز است . آل و اصحاب حضرت شفیع لور  
 شایان تقدیس و تکریم است است . ایمه و مجتبید  
 و علماء شیخ علیهم المرحمه سرز او ر رحمت

و تعظیم ملت است .

اما بعد بعرض مقصد شروع نموده میگویم  
 که چون ذات اقدس آن هی جل سمه را و میفرماید  
 که یک ملکی را آباد سازد ، و یک قلمی را نخواهد  
 و سعادت ها رهنا فی کند تو عظیمه صالحیات  
 و مسیب لا سبابی را بگذراند اخته بسی بسیها  
 برای آن فراهم می آورد . یکی از سبیها  
 میگوید آن احسان فرمودن با دشاد خوب  
 برای آن ملک و ملت علی الخصوص برای  
 ملک و ملت اسلام . زیرا مسلمانی وجود  
 با دشاده را لازم میداند ، و به اطاعت

خود را مکلفم و ما مورسی شنا سد حکومتیهای  
ست

جمهورسی در اسلام منبع دیده و شنیده نشده ا

اگرچه شورا و جمهور انقعاد شده باشد ولی

برای انتخاب خلیفه دایر شده است نه بر ا

تا رسیس حکومت جمهورسی ۱۰۰ حکام بیان

توانیم آنکه عبارت از قرآن عظیم ش

خانق کون و مکان است یک شهر است

و یک رہنمایی هدایت تقویی بر اسلام

که هر انقدر سلطان این منبع قویم و سلک

است قدر راه ریخت حرکت خود انتخاب نموده ا

پس از این راه ریخت از این راه ریخته ا

۵

و هر انقدر که از آن شهر از حقیقت شعب نموده  
حقیقت  
متفرق شد و اند به انقدر از یا فقط مترک

و در ترا فقا وہ اند . با دشان اسلام

محافظه این شهر از عدالت و استحامت با

یعنی راسته رعایایی خود را است بران

سلک مستقیم پر سعادت .

ا شکر خدا می بینم می خود را چن

ادا کرد و گتو انجم . که با هفت لفان با

اعلیحضرت ( سراج اللہ والدین ) امیر

( حبیب اللہ ) خان یدالله دولتہ بالنصر من الرحمن

یک با دشنه عدالت شان عطا داده

۶

---

فرموده . این با داشت و معظم مقدس ما  
 تلت اتفاق نیست را دایم بمنبع مستقیم و مطلق  
 قویم دین مبین مسلمانی سوق فرموده .  
 ذهنیت و در محاجه فلسفه آن شهر ای سعادت همراه  
 صرف همت نموده . در محاجه دین و ناموس  
 و شرف ملک و تدبیر شامانه خود کوشش  
 در زیده . و از حاضر براهمی اسباب بیلت  
 که در وقت حاضر برای شریعت ضرور  
 دیده عیشو دفوداری نفرموده . لجهذا  
 این یکی از اسباب براهمی است که حضرت  
 سبب ای اسباب کائنات برای خیر و سعادت

اعیانستان آمده فرموده است .

و یگر از اسباب ترقی و تعالیٰ علت

و وطن که ذات قدس و احباب وجود

همیا فرموده این است که یک شوق

دوستی عمومی جوانان وطن بسوی

خواندن و نوشتن تحصیل هنر و رسمی پیدا

که اینهم بیک امید استقبال بزرگی ملت

منظمه بازد . از نتیجه این دو اسباب

مهنه است که ( سراج الاخبار اقیانیه )

بعض توجه است جهان درجات قبول مقننه

کرم ، و حامی محبوب اتفاقاً مشغول معظم خود

و در غبت و ذوق مطالعه قارئین کرام خود

یک دوره یک ساله خود را به اتحاد فرستاده

نسخه (۲۳) خود را بحوال موفقیت

بعرض انتشار جلوه گر ساخت .

چون در شماره دوازدهم سال نهم

روزنامه خود یک ساله بنام (علم و اسلامیت)

بر قارئین کرام عرض و تقدیم کرد و داده

داده بودیم که در هشتاد و انتشار الله

سیمین یک کتاب پر که یک عرض فایده

تواند بنظر مطالعین خود عرض خواهیم

این است که این بار بطبع داشته

این اثر قلمیّه ناچیرانه هنام (چه باید کرد؟)

عرض خدمت میورزیم

این اثر بنابرایک مقصید مخصوص و یک

غرض معین نوشته شده، بلکه به لحاظ عمومی

از بعضی لوازماً است مالاً بد منه که برای

بیست آجتمانیه اسلامیه درین عصر حاضر

بکار است بفکر فاصر اجرخود مستند بردا

اد با دعلمی عصر درین اثر ناچیرانه بجهش

دیان رانده ایم. و اینهمه نیست مگر از

حسن توجاهت مراجعت اعلیحضرت ہایو

که در تدوین نشر علم دعوانی الفاف

۱۰

داحان بی پایان همایون ش ناشایان

در ایگان میفرمایند.

(چه باید کرد ؟) نام اشراختر

(محمود سر زی) از جهت نام و موضع  
بیست

عمرت از یک استفهام داشت

که بنابر یک حسر ندیشه و سودا و یک خو

ادیم و هشت نا از فکر فاتر و عقل فاصله خود

می پرسم و تفهم و تفسیر این استفهام و راست

نیز از زبان همان فکر و عقل تبر جانی کوشش

میورزم . ولی چون افکار بعد را لوان

و متفاوت میباشد ازان سلب هر کسی فکر

و تصوری کند بر عین حقیقت بودن آن فکر حکم کرد  
 نیشود. لاجرم این اثر ناچیز آن که ترجمه  
 افکار قادصرانه عبید آن است بسیجگاه از خطا  
 و نقصان خالی و عریان نخواهد بود. پس  
 از نظر خطا پوش ارباب عرفان عفو  
 و سعی آزار جادو استه حام میکنم. و بنای برخواهی  
 (اللَّهُ أَكْبَرُ مَحَرُّ الْكَلَامِ) این فکر و تصور  
 عاجزاند و یگرانگار او تصور. عاقل ارباب تفکر را با خود همراه  
 ساخته اخرا لامر بر شهرا و حقیقت یک فکر حقیقی پیدا خواهد شد  
 یک تحریر طیون نخان زلف یار در بنده آن سایر که مضمون ثابت  
 ومن الله التوفيق

— —

چه بودیم — چه شدیم؟

هرچه که بودیم بودیم! پیش از خلوص

آنرا ب عالم ب دین میین محمدی از افق اردا

مقدسه بطبعی دشیر ب هرچه که بودیم بودیم!

حوال پیشتر ازان وقت خود را مخصوص

بحث نمیکنیم. آما بعد ازانکه شعشه پاشی

دین میین اسلام از حجا ز مغفرت هراز

ظهور نموده نوزیک عصر نگذشتند بود که ما

یکد و لست پر قوت و ذیشوکت عظیمه دینا

بودیم که از جد بحر محیط اطلسی ناقص سیاهی

۱۳

سورچین در حوزه تصرف احکام دین سینا

در آمده بود

ل

در زمان خلافت خلفا می راشدین فارسی

عنهم اجمعین در دنیا دو دولت بسیار حسنه

قوی اشکنیه مشهور می موجود بود که یکی دولت

(روم) و دیگری دولت (فرس) بود.

دولت روم غیر از قله اور دپا برخام

سواحل آسیا می صغرا یعنی (آناتول)

و (سوریه) یعنی شام است و از فرسطیں

و افریقا مالک و حاکم بود و در تو انگریز

و بندب و حشمت و شوکت و تجاهزابت عکسی

نسبت بعض خود بدرجہ دولتیها می بزرگ  
 این عصر اور د پا شرده می شدند . دولت  
 (روم) بر می و بحر می یک دولتی بود .  
 کشتهایها می مکمل جنگ را مالک بود ، عسکر شا  
 با محل ترین اسلحہ وقت شان مجہز و  
 در جوشتهای فولادی مستغرق بود .  
 مان ، جواہر ، غلامان ، کنیزان شانزه  
 حد و حساب ببود . دولت فرس  
 از سوا حمل یا نیه تا بسو احتمل ہند یا ہند ارا  
 خضریوت و عمان و عراق عرب و تامان  
 ایران و افغانستان تا بحدود ہندو

در زیر تصرف داشت . بلکه با شکر جنگی  
 و فیلها می زره پوش و حشمت و شوکت  
 فرید و نی و کسرائی را مالک بود .  
 دین مسیح اسلام ازین همه مژخر فاتح  
 خواهی ، و بد به ما و شوکت نامی جهانی  
 همچ چیزی نداشت بعوض آن همه چیزی  
 قوانین عقدهم لا یتغیر می داشتند که در  
 پیش حاکیت و متنی آن "قانون"  
 مقدمه ای نهاده و بد به و قوت ماستند  
 لشکر ایلخانی بی تعلیم و قواعد در مقابل  
 عکس ایلخانی تعلیم یافته با قانون و نظام

۱۶۱

بنظر می آمد . پیج دینی از ادیان و کیمی

پیغمبر می از پیغمبران بجز دین مسیح مسلمان

و پیغمبر دشمن اهل ایمان بر تشریف عدا

نمایه را بر تکام جهان عینی و مأمور شده

نیامد و است . دین مسیح اسلام

بر تأسیس دادن سلطنت و تشکیل داد

دولت عظیمه جهانگیرانه موظفع شد .

قرآن عظیم الله ن برآمی رهناست

علوم نوع بشر را بشهران عدالت و سعاد

نازیل فرموده شده است . و دین اسلام

بر تشریف آن در تکام جهان مأمور شده است .

۱۶

ماعسا کر طفرا آژدا سلام را در مقابل  
 شکر نمی آیندین پوشش روم و فرس ببر کر  
 غلطی نهادی تشییه نمودیم . بخیال بعضی هنر هر  
 حائل  
 پستان خواهد رسید که محترم درینها بجهة  
 مبالغه آمیز سخن میراند . آیا چنان آنچنان  
 عس کری سلاح و بی پوشش کم خوارک را  
 نسبت به آن ماعسا کر نمی سخن زرد پوش  
 تو امگر پر غل غلطی دو علم بگوییم ؟ او لا این  
 یک را باید داشت که لباس ندارند  
 دیگر ، و نهادی معین حدود دیگر است .  
 دین مسیح مقدس ما اخذ انعام را نشیر سعادت

جمه خود بر جهاد، و فتح بلاد مأمور شد و آمد است.

و مقصد ازین مجاہدات دقت و حفاظت بجز نشر

عدالت و تعمیم علم و معرفت، و لغو اسرار

و شفاقت و بنیاد نهادن مساوات

حقوق عباد و برکت دین بنیاد نظم و بیداد

و عمران عالم، و اصلاح بني آدم و گر بر

یمیگونه پیغمبر کی منافع دنیوی و جسمانی در این

باشد بود. چنانچه دقت و حفاظت تاریخیه

این را ثابت میسازد. دین اسلام

عدالت و مساوات را بزر و ریشه در عالم

به نشر دادن مأمور بود. و این یعنی پیش از

یک نظام و قواعد حربیه و سیاست  
استعمال می شد که بسیج قوتی در مقابله با آن تقدیر شد

و پایه داری نهاده است.

درینجا یک چند مثال تاریخی از محاربہ

عساکر اسلام با ارد و دمی دولت فرس

بیان میکنیم تا درجه نظام و نسل عساکر می

و اصول مخالف برای سیاسی و حقوقی امدادی

امرا و افسر نامی اسلامی ظاهر گردید:

قواندان عمومی - یعنی سر افسر بزرگ

ارد و دمی اسلام در محاربہ (قادسیہ)

که با دولت فرس بوقوع آمد خبرت

( سعد بن ابی و قاص ) رضی اللہ عنہ بود  
 کہ این تھہ مان حلیلوت نیکی از اصحاب  
 برگزیده حضرت فخر کائنات علیہ السلام  
 بودند و ازا کا برحق شناسان یعنی  
 فتحی اسی اصحاب شہد دہ می شدند و در  
 بیت دهشت مجاہر بہ غزوہ ایت حضرت  
 پیغمبر ﷺ کا ب حاضر بودہ اند از طرف  
 دولت فرس ( رستم ) نام میکو ماند ان  
 خیالات پرست مشکب مغور می بھا بل  
 صحابی حلیل الصفات ایضا دہ بود اول  
 نقطہ را کہ حضرت خلیفہ اعظم حضرت

( عمر الغارق ) رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ در  
وقت تعلیم فرمودن آنہا را برسا فسرے  
اردو می اسلام فرمودہ انہ بشریم :

## صورتِ نطق

﴿ ای سعد !

﴿ مناسبت و قرابتی کے بخوبی رسول اکرم دار  
تر امنز و نیکنہ : حضرت حق تعالیٰ بدھی را  
ب بدھی مخون نیکنہ : بلکہ بدھی را ب نیکی مخون  
بچکس بدرگاہ حق بجز اطاعت خود بدیگر  
صورتِ نسبتی ندارد . در دین آنہی جمہر دہ  
برسادات ہستد . اللہ تعالیٰ رب جملہ مردہ

۳۲

شیوه

دہمه مردمان بندگاں آن خالق عظیم الشاشت  
 به امر مایکل از حضرت پیغمبر دیده نظر کرد  
 برہان امر را عمل کن، در هر جا می صبور  
 و پایه داری را اختیار باید کنی، معابد  
 خراب کن، اگر غالب بیانی بصور  
 غدارانه بر عقد معاہد اقدام نکن، بردا  
 ک نیکه امان گفته عرض انتقاد گفته

شمیرنیت ۰

بن  
 حالا یک محاوره و مکالمہ یکی از افسوس  
 مقدمہ الحبیش عا کر اردوی اسلام  
 کے باسا فیر تسلی اردوی دولت فرسنجی

۲۳

با فته بشنویم :

## محادره

رستم — شاهدینه ما بُید و بُهر

و قیلکه بخار و می آورد وید از ما بخوبی متعال

بید بیدید . بخا فقط حقوق شاهد وقت

حاضریم . بیان نیم که صلح را خیر رکنیم . دیگر

از احسان کردن با شما خودداری نمیکنیم .

ز هر و رضی الله عنہ — ما بسیج احسان

گرفتن . و یاد نیار غبت داشتن باشنا

جنگ نمیکنیم . مقصد ما دنیا نیست آخرت است

پیش از زیهم بشنا فهمایند و بودیم با زمیگوییم

اَرْحَدْتَ بَارِسِيْ تَعَالَى بَرَامِيْ مَا يَكُوْنُ سِنْهُرْ وَ رَهْنَهُ قَوْدَ

آَنْ سِنْهُرْ صَادِقٍ نَّاهَارَا (بِدِيْجِيْ حَقُّ دَعْوَة)

نَهُودَ . مَا هُمْ اَجَابَتْ كَرْ دِيمْ . مَا بَنْصَرْتَ الْمَهْيَةَ

مَوْعِدَهِيَا شِيمْ . كَسَانِيكَهْ دِينْ مَارَاقَوْلَكَفْنَهْ

بَحَلَيْتَ وَ مَكْهَبَانِيْ آَنْهَا . دَكَانِيكَهْ جَوْلَكَفْنَهْ

بَجَادَكَرْ دِنْ بَا آَنْهَا مَوْرِيَا شِيمْ .

رَسْتَمْ — ( دِينْ حَقْ ) پَصِيتْ ؟

پَصِيتْ

زَهْرَهْ — دِينْ حَقْ آَنْسَتْ كَهْ بَرَ وَهَدَ

حَقْ تَعَالَى وَ بَنْوَتْ قَمْهَرْ سَلْفَهْ شَهَادَتْ وَرَدَ

وَ مَرَدَهَا زَارَ عَبَادَتْ مَخْلُوقَ بَرَأَ وَرَدَهْ بَعْبَادَ

اَسَهْ تَعَالَى دَعْوَتْ كَرَ دَسَتْ شَهَادَهْ بَرَ دَرَانَهْ

۲۵

بهمه ما اولاد آدم مستیم . برادر خیر برادر  
خود را میخواهد . با هم بر شاید چیزی که  
خیر شما در آنست تکلیف میکنیم .

رستم — اگر ما دین شمارا قبول کنیم ما میگردیم؟

زهرا — بله والله ، بهمه ما حالاً بر  
میگردیم ، و به نتیت خصوصت و دشمنی برخوا  
شنا قد میگذریم .

رستم پرستم ازین جواہرها این یک  
افسر خود را پیش فردا عسکر اسلام مگردانه  
تغفاری قاده از کنار زهرا فرات که حدود  
تجربه بود ، و با حضرت زهرا در اینجا

۲۶

تھا دف نموده بود پس بخیہ کارہ خود بگشت

واز حضرت (سعید بن ابی و قاص) برائی

سکالہ فرستادن یک ایلچی را طلب نمود

حضرت سرافیر اردوں اسلام جنہا ہے

(ربعی بن عامر) را فرستاد. ربعی ویہ

بر سر چینہ رسید پش قراولہہ می عسکر جوں

اور اور آنجانگوہ اشته آمدن اور ا

ب رستم خبر دادند.

رستم، برائی اینکہ ششھہ ناود بہی

بچھا نہ دولت خود را شان بد بہ خیہ

و سایہاں خود را بھے با پر دہ کا و فرشہ

۲۷

زرا ندو د مرکش مفروش و آراسته

گردانیده بود، یک تخت بزرگی از خلا

وجا هر دران نجاده بزان بگال غرور

و عظمت نشته ربعی را بخور خود طلب نمود

ربعی در حال یکه به اسپ خود سوار بود

بنجیمه درآمد. فروادش را از اسپ تکلیف

نمودند. او نیز از اسپ خود فرود آمد

چارم آنرا بیکی از مکاناتی زراندو ده.

دنیزه خود را بر فرش مرکش خلا نمیده و

فرش را جمع کرده بر خاک نشسته این ده

بواسطه ترجیان در ما بین نجیان نموده

رسنم — درینجا نابراهمی چه آمد؟

ربمی — براهمی این آمد؟

خدار! از شگلی بفراخی براهمیم. خلق را زیرگی

دینهای باطل را مانع داده و در دایره نورا

عدالت استایمه در اریم. ما براهمی دعویت

کردن مردم را نزد این حق فرستاده شدیم.

کنیکه دعویت ما را قبول کنند برادران پیشو

جایها و زینهای آنها را بخودشان ترک کرو

پیشنه بمعاونت و حمایت آنها حاضر می‌یم.

وکنیکه از دعویت ما سرشی و ابانایم

ما بوقتیکه برآنها غالب بیاییم جلیکیم.

رستم — بہن ! مابسا یه شجاعت  
و انسانیت خود را پسین خیمه نمایی مژین نداند و  
می شنیم .

ربیعی — این سخنان تو موافق حکمت  
نیست . زیرا بعد از این کیجا سی دموضیع شخصی  
نمی نذارو ، در میان یک خیمه سیاه کهنه این زجر  
شده بیتواند .

رستم — این خیال پلو نامی نمی باشد  
خود تست که خود را به آن تسلی و دلدار

میده هی .  
ربیعی — این هم خیال خاص نمی خود

که سیوده نفس خود را بزرگ یعنی .

رستم — آیا تو هیچ نیتی نداشی ؟

ربعی — چرا تبرسم ؟ ترس برآ

خواستهاست . ما باشی دین مسیح خود عالی

شدهیم . ما برآمی منفعت شخصی خود خدمت

نیز نیکیم با هیچ کس غرض شخصی نداریم . مقصد

یگانه ما مسعود شدن اشانهاست .

رستم — این جسارت و دلاور

بتوکه داده ؟

ربعی — این جسارت و دلاور

حضرت بار می تعالی مبنی داده است .

زیرا در کتاب خود میفرماید ((ای سلمان‌ها

۲ اگر سخن میگوئید سخن راست بگوئید ))

رستم — در میان شما چنان مردمان

بزرگی نیست که لایق تاج و تخت باشند.

یک چند روز می که زمانه با شما سازآمد

چرا این قدر غرّه میشود ؟

ربعی — بزرگی مخصوص ذات حضرت

باری تعالی است. انها در حقوق هم

سا و می و برابر است. و چیزی که انسانها را

از یکدیگر شان ممتاز می سازد صاف

وجدان، حسن خلاق، علم و کمالات

انسانی است . حسب و نسب اگرچه

در نزد ما اعتراف و قدر بسیار می دارد .

و لی چشت و استفاست ، و راستگار  
شرط اعلم آشت . مایان مانند شاهزاده

بد و اسارت بندگان خدا متصف شستیم

رستم — اگر من ترا نیخواسته بودم

بین دم بصورت بسیار وحشیانه و الم

امکنیز از تقدیت میرسانیدم . به صورت

حالا این را می پرسم که آیا این کار خود را

لکھنده می تاخیر کرد و همتوانید . تا طا

در آنباب اندیشه کنیم ؟

۲۳۴

— بیعی — بیکد و روز تا خیر شده

نیمیو اند :

رستم — بیکد و روز نیشود . میدان

بیکد و دنما بار و سای قوم و اصحاب خود

مکاتبه و مشاوره کنیم .

— بیعی — ما پیش ازین سفیر نایی خود را

با پی تحفه شاه فرستادیم و دعوت دین

حق را تبلیغ کردیم ، و از شاه جواب روکنیم

و بخر بے قیام و رزیدیم . حالا که محارب

شهرده میشیم با بر سنت رسول خود را از

سه روز زیاده تر همکلت داده نخیوا نیم .

۳۲

شما با قوم خود بینید یشید . تکلیف ما ازین  
 سه چیز است که بارها گفته ایم باز میگوئیم .  
 یا شرف اسلام شرف میشود که در آنها  
 در ما بین ما و شما هیچ فرق و مبدأ نیستی نمیگذرد  
 یا جزیه را قبول نمیکنید که در انحال ما از خصوصی  
 و شخصی با شما دست نمیکشیم ، و هر وقتیکه ازها  
 معاد نت بخواهید بـ اـ دـ گـ اـ رـ مـ خـ دـ مـ اـ رـ  
 حاضر خواهید یافت . و اگر ازین دو  
 صورت یکی را قبول ننمایید سوم صورت  
 پنجم حاضر و آماده شد نست . و من  
 خدمتم که به این ترتیب من بهمه رفقا می من تیر رضا

۳۵

دمو افقت نمایند.

رستم — آیا قوبزرگ دستیز

آنها هستی؟

رباعی — فی سَيِّدِ آنها نیم:

دولی چون بهه اسلام یک و جود استهنه  
و توانون الهی بهه ما مربوط هستیم از افراد

هر یکی از ما که بموافقی آن قانون متعین  
و شرع معتبر حسینی بگوییم دیگران نیز از ا

قبول می‌کنند.

رستم — بهه داد از یک طرف

با مجلت پر پید و از دیگر طرف در اینجا

۴۶

جهلست بر ما هجوم کنید؟

ربی — در تردد ما بعده خود و فاکر داد  
و بر سخن خود پایه داری نمودن اساس است زین  
دین است. کتاب بده ما هچنین مرسل شد. در عرض  
گفتن علامت من فقان، و طبیعت رون  
بهشان است.

حالا یکقدر می بدم که غور و تحقیق بسوی  
این یک روشناییکه تذکار نمودیم دیده شود  
پنج بی معلوم میگرد که ما در اینجا اسی طهور خود  
چه درجه ممتاز است و صفات پشت بیک دوستی شنید  
شیوه عیت دیکه دسته میرزا لیلی خدا نامه است

۴۶

گرفته برآمی برآوردن عالم - از طلاقت  
 بنور طهور نمودیم . اگر پا ینگونه مشاهد  
 تاریخیه اسلامیه به پردازیم جلد کانو  
 لازم است . اما اگر انصراف شود همین  
 یک دشال برآخته نیست و مین بینیم محمد  
 و خوانین مقیمه احکام عدالت و مساوا  
 و آزادی آن صراط المستقیم سعادت  
 سرمی دلیل و برمان بسیار روشن  
 و بسیار بسیار بیاشد .

حضرت خلیفه اعظم اسلام بن بطیعه مبارک  
 خود را فسرا در وی اسلام را از خود

منع و بر نکوئی امر می فرما یند بر عدالت و

ساده ارشاد مینهایند و بر اداره

حضرت پیغمبر می که بر امی محارب است

بلور یک دستوری وضع شده بر این شد.

کردن حرکات و اعمال شنازیا و میدان

صیبوری پایه داری را در شدت حزب

می آموز اشند. رعایت معا بد.

و حسن حضور است عقید معا بد است را

از روی عدل شدن میدهند.

از سراسر افسر بزرگ که یکنفر علی

خود و بجهاتین حکام قانون شرع مین

چنان مربوط و تشبیث بودند که بقدر یکنین دره  
 از اون خلاف ورزید نزا بخیال و خاطر  
 خود هم نمیگذرانیدند، اول ز مسلمان  
 شدند و با هم اخوت پیدا کردند و یا جزءی  
 یعنی تابعیت کردن و مالیه دادن را گفته  
 میکردند، در هر جائیکه جزئیه قبول شد  
 عرض دین جان مال آنها و بهمه حقوق مادی  
 و معنوی آنها محفوظ مانده است، و هر چیزی که  
 از دین حق و یا تابعیت استفاده نموده  
 با آنها محاربه شده است، محابیه باخته به حواله  
 و خواهد حبسی موقوفی اجرای آن فته است.

۷۰

به نقشه حرکات عسکریه از طرف سرفیر

بزرگ را ده می شد . جنایت ، قطب .

ساقه قراول به اصول و نظم ترتیب

میافت . قوانین — یعنی بولی قواعد

عمرت از کلیه شرایف و هشت امیری همچنان

امیر ( الله اکبر ) بود که پیک تکبیر به

عسکر حاضری خود را میدیدند . به تکبیر

دوم صنف پیاده و سوار بیجوم حاضری

تکبیر سوم پیمان و هشت و پانز صوت

برخط حرکتی که سرا فیشان آنها داده بود

بیجوم و پیورش می بردند که همچ قوی در حال

۳۱

متقاومت نهیتوانست . هر انقدر که صدای

(الله اکبر) شدت میگرد جنگ بهم شدت

میورزید . و چون آن جنگها بجز اعلامی (کلمه

الله ) ، و مجازه حقوق عباد الله بر دیگر

چیزی بینی بود فتح دلخفر بی گفت به را بزرگ

اسلام بمعانی آمد . وجده ان پاک

؛ خلاق حسن ، حفاظت ، عدد انت

ص

سداد ، طاعت ، صفوت ، خلا

نسبوری ، تو انانی ، زره مانی آهنمن اینها

بود . در نوع گفتشن ، نیاشت کردن

مردم را خوار و تحریر دیدن یک طفل در آنها بود

بالعكس در اردو می خصم مقابل

برخیم به حشمت و شوکت و دید به و دارا

ملخا هر کی که داشته باشد ازین فضایل و حکایت

یعنی چیزی نداشته باشد از این و بزرگا

و افسران و یگر ماتحت و تبعه خودشان

بنظر مخلوق خود می پندند. همه رعایا

شان اسیر شان بود که مانند دواز

دو اشی آنها را به اعمال شاشه استخدا

میکردند. حقیقت در همین مخابر ب (قادسیه)

که پادشاه فرس بوقوع آمد بسیاری

از اسیران که بر اسی نظر گذاشت صفحه

صفهای شازابا یکدیگر بزنجیر ناپسته بودند  
در اشای شکست همه آن صفحهای بازنجیر نمایی خود  
در پنهره فراته خرقاب عات شدند.

در هر بلادی که میرسیدیدند. اما ای  
آنچه چون عدل و حقائیقت و مساوات  
و لغو اسارت را در دین بسمین اسلام  
شده میکردند خود شازا از تاریخی  
بسیار تیره در یک روشنی پر انواری  
بیان نمیشند. و خود بخود در دلیلی مرد نورافی  
اسلام جان میاند اختند. و بخوبت خود  
اتخاذ. یکانگی، سواته برادران اسلام

۲۲

شریک می شدند و ازین بود که همچو  
 یک عصر بگذشتند بود اکثر آسیا و یک  
 از اوروبا و افریقا پنور نیز در خشان  
 اسلامی منور و تابان گردید و مردم فرماد  
 بجز در جزیره‌ها می خالی و کم آبادی قطعه  
 اور و پاک که بعضی حکومت‌ها می غیر متبدین و شناخته  
 بعد از این دیگر اول تشکیل و ایجاد بود  
 در دیگری هیچ جایک حکومتی و مدینتی نداشت  
 این است که اوراول طور خود  
 اینچهین یک دولت قوی ایشانیه متبدنه باشد  
 و خانیت عظیمه بودیم که همه ما بیک احکام

۲۵

کتاب مبین قرآن کریم، و ادای مرسل  
و احباب تعظیم خود حرفیاً مربوط بودیم . و

یعنی تفرقه و هیچ فرقه در ما موجود نبود .

ولی پس از افسوس که این حال بسیار دوام

نمود : بلاعی تفرقه و اختلاف درست

بگال و بشت چنور نمود . اول فرقه ای

که بر صد هدیگر در مابین خود اسلام شیع

برکشیدند . فرقه خوارج در روافض بود .

فرقه رفقاء بسی از همها ، و گروهات شعب

در هر فرقه و هر گروه بسی مسلکها ، طریقیه

پیدا شد . هر گزیست خلافت بر طرف شد .

۲۶

طواييف الملوكي عمومي قايم گرديد. آن  
 طواييف الملوكيها بخوزيرها. و قاع و قمع پندگر  
 منجر گردید. اما با وجود آنهم مد نیت اسلامیه  
 در هر قطعه و هر تفعه که تأسیس یافته بود آن  
 و تفعه را بخارتها و آباویها و مدرسه کاد  
 جو اجمع شریفه و مکایا وزروا یا و دارالفنونها  
 و کتابخانه ها. و راهها و پلهها و غیره آبایها  
 مد نیت رشکب آور بلاد عالم ساخته اند.

در قرون وسطی مسلمانها پو دند که  
 مد نیت را اور عالم شتر کر دند. وین مسلمان  
 بنابر مقصد چهار و بهر سنتی که رخ آور دماغ

۲۶

و صنایع را نیز با خود برده حکم‌خواه را گذارد  
 معارف ساخته شده شهر بغداد در جهت  
 شرق و شهر ( قرطبه ) در جهت غرب  
 حاکم اسلامیه فتح فیض و عرفان گردید  
 طوایف الملوك اسلامیه ازین و پسر  
 آب علم و عرفان را به هر طرف حاکم  
 اسلامیه جاری نمودند . آیات کریمه  
 قرآن مسین ، واحد دیث غیرقه رسول  
 رب العالمین بتحصیل علم و عرفان اهل  
 ایاز رهنمایی نموده بود . از این وقت  
 و علم را یک مال گم شده خود داشته بجز

۲۸

یا قلمد بدرست آوردند . قرآن عظیم ایشان  
 چون یک کتابی بود که جامع همه علوم و فنون  
 ارضیه و سعادتیه بود . بهذا اسلامیان  
 پرستن همه خشک و ترکانسات بعلم  
 آوردند بجهور بودند . همه کتب حکمیه و  
 فلسفیه و ریاضیه را از زبان یونانی  
 معنی  
 بحری ترجمه کردند . بنابر و سمعت و جا  
 که زبان عربی مایک آن بودند بآن  
 علومی اسلام گردید . مانند (امام طبری)  
 (زمخشی) (فخر رازی) (ابو حیان اندی)  
 (قاضی سینا وی) علمی اسلامیه

۷۹

به نوشتن تفسیر نمایانست، اسلامیه  
 خدمت‌ها می‌بزرگی کردند. و به چون حضرت  
 (امام بخاری) و (امام سالم) و (امام ترمذ)  
 و (امام ابو داؤد) و (امامنسائی)، و ز ابن  
 ماجه وغیره به تاریخ تراجمانی احادیث  
 بجهشی در دین سنت اسلام یک شهرا و خیری  
 کش دند. حکماء می‌دانند از علم حکمت اثر نداشته  
 (فلاطون) و (رسولو) را ترجیح کرده  
 ملکه ایا استه خود را پرانت اخزد دند، مشهورترین  
 حکماء اسلامیه (یعقوب کندی) (ابوعلی)  
 (ابنوزیار) (ابوالحسن زین الدین) (امام غزالی)

٥٠

و غیره بیا شنید . بسایه استند اد خطر نکر  
 عرب در شهر داشت و با دیگر استند  
 اد دیگر استند اسلامیه خانه ترقی کرد و هاست  
 (حتی بن ثابت رضی اللہ عنہ) (کعب  
 بیز زہیر) (فرزدق) (جریر) (ابو  
 نواس) (ابو حماس طایبی) (بنی) و  
 (ابوالعلاء) (ابن الفارض) و غیره از  
 شاعر شعر اسی عرب هستند که بسی حکیمت  
 و آنها فتح سلطنت آورده اند . از ادب اند  
 شعر اسی فارسی زبان مانند فردوسی ، سعد  
 حافظ ، نظر می و غیره بطبخور آمده در راه

۵۱

ادب و اخلاق خدمت‌ها کردند. در علم

تاریخ و جغرافی مانند ابن حیره طبری، سجع

بن بکر و می‌ابن جوزی زین الا شیر لجو الفدا

ابن خلدون یا توت حموی وغیره کوشش‌ها

نمودند و قایده‌های رسانیدند. علم جبر و شنا

علم و حکمی اسلام وضع دایجا دکردند.

و تبویص تصحیح علم بیت و پند سه خدمت

کردند. علم جغرافیا را علمی اسلام بستانی  
ضئیه را

ترقی داده‌اند. علی الخسوس جغرافیا بستانی  
ضئیه

بسیار پیش برده‌اند. در مکالمه ریاضیه خدمت

علی اسلام خوبی بزرگ است. در قلم ریاضیه خدمت

۵۲

ا شا ر تجا سی ر تقویم و هند سه را علم اسی عرب

و فتح کرد و اساس ب علم حساب را پیش از  
نهاد

قوچها نیکه در زیر حکم حکومت اسلامی

در آمدند و ذمی شدند. حکومت اسلامیه

آنرا از خود پنداشتند و برعساختن آنها

کوشیدند که (نیمسمله) بدینه سلامیه و قرآن

علوم و فنون بسیار خدمت و روزیده است.

در شان ترین یام بدینه سلامیه زمان

حکومت (مامون) عباسی است. ما مون

در بعدها دیگر مجلس علمی تکمیل داد. و رصدخانه

(شامیه) را تأسیس نمود. نخستین پاره

۳۴

نصف النیار و رزان خلیفه ما مون بتووع

آمد است که در آن تو قبها اور روپایان

در میان یک هلت جهالت و سعلمی محضی

پویان بودند. هوسسین علوم طبیعتیه نیز

علمی و علمی اسلامیه عرب است.

اگرچه حکمی بونان احوال کامات را

محقق کرد بعضی قواعد در اینا سب

گذاشتند ولی تحقیقات آنها سطح

یک چیزی بود. علمی عرب است

که قواعد نظریه دانش علوم طبیعتیه را

وضع کردند. والحق اصل در علوم

۵۹

و فتون و داده ای حقوق تجارتی در صنعت و  
تجارت رہنمایی یگانه شهرا و دنیت  
وین بین اسلام است .

در زمانهای میکه در نیت اسلامیه  
ترقی داشت اور و پا به اسما رسیده  
بودند . نه بزرگان نه خود وانچه کس  
بوی تحصیل علوم و فتون شوق بوس  
شان نمیدادند و زبان کلیسا -

یعنی زبان دینی اور و پا زبان لاتینی بود  
حال آنکه امامی هر طبق دروپا بزرگان  
خواهشان سخن بیلطفتند . تهاجم و در راه

و پا در بیان بود که تجسس علم دین خود مجبور بودند

که آنها نیز بجز از همان درجه نواز مانته دنیا

خود شان بدیگر تحقیق نمی پرداختند. احکام

ائمه شریف چون صرف بدین وکایی

متعلق بود و از معاملات جواننداری و ملک

گیری و اداره و سیاست حکومتی نیز

نمی‌اند طبعاً معلوم است تحریم کشته‌گان آنها

نیز بجان امور ایت منحصر می‌شاند و از مسائل

دینیه برده نمی‌بیند. بعکسر آن قرآن

که به عباد است دینیه و معاشر است

سیاسیه و جمل علوم و فتوح کو زیمه را جامع

۵۰

اگرچه از طرف (شارلیان) نام باشد

او روپاکه بمعصر (خلیفه نارون المرشید) بود

در بعضی جاها یکان کتتب باز شده بود.

دلی چون در مردمان ہوس علم و کمال نبود

و کتابهای خوانده شود نیز متفق و بود ازان

کتبهای فایده حاصل شد. و تقدیمه مسلم

درس میداد هر چند نفر شاگرد می‌کرد

و رحله تدریس او میتو دیگر تقدیر چیزی که

از دمیشید نداشت و رزیده سبب بیکن

معلوم است شان بیکر تقدیر چیزی که از راه پرسید

شغفید و پرسید میکردند محمد و دیگراند. حال

۶۷

و زینو قیمتها بقدر دیده رججه بعلم و هنر صنعت

و تجارت و زر اسخت تدن یا فته بود که

از طرف خلیفه مأبودون الرشید یک ساعت

بسیار محیب الاتخراجی برای شارلمان

تحنه گویا فرستاده شده بود که با آب

حرکت میکرده و در هر وقت ساعت

زنگ عینواخت و این ساعت از

طرف صنعتگران عرب در بغداد اخراج

شد بود صنعت آهنگری، اسلیوساز

حکاکی، چندکاری، آینه سازی، قاشقها

ارشیون باقی، زنگ نیز بهای راقم رقم -

۵۶

بیک از طرف عربها ایجاد و اخراج شد.

پوکه بخاره فرخان بوسی آن اخراج

حیران حیران میدیدند.

این حال بخوبی و جمالت و نادا

او روپا تابوت قیک در (اندلس) بیست

(اصحاین) در سه ناو دار القتو نهاد

اسلام میه با سینه غلبی دیگر پرورد و در

بعد از این از ایطاییا و فرانس و جرمنی

برسک ران خلم و فن به اندلس مده بدر

و مکتبهای اسلام داخل شدند، و این

علمای اسلام زبان عربی و علوم فنون

۵۹

تحصیل کردند . حتی در میان مردمان فر  
که از علم اسلام تحصیل علم کردند چنان  
مردمانی پیدا شدند که تا بمقام (پاپ بزرگ)  
و آصل شدند .

این است که مادر (قرون و سلطه)

به این درجه مد نیست پس شعشه داری  
بودیم که مردمان اور و پا از تحصیل علم و  
تدن میکردند . چهل هزار افسوس که تفرقه  
و شعشهای اختلا فهای خوبی . و مسلکی و طرقی  
روخ مرده افزونی گرفت . در هر فرقه و هر  
بحمدنا فرقه نا و شعشهای دیگر پیدا شد

۶۰

آن خالصیت و بی غشی که بود باقی نماند.  
 هر اتفاق را که اخلاق انسان نزد همپ و طرفیت  
 بیشتر کرد دیده ایان قدر اخلاقها در وسایلها  
 و عادتها و مسلکها که در ابتدایی ظهور  
 بر یگانگی و اتحاد و معاونت و عدالت  
 و تھائیت هنی بود بیر دیگر گونه غرضها  
 و مصلحتها بنا یافت. شیعه گرسی، سنیگری  
 دفعه اسلام را پس دو فرقه چهارچهار  
 بدر یگر بر انگیخت اسلام عیلیهمها، فاطمیهمها،  
 سعیریهمها، قدریهمها چهار یهودیهای بایهودیها  
 هفتو زخمیه که چهار یهودیهای بظهور آمدند اسلام

۵۱

ما نموده ممکن زنگی بهم پچاپنید . علوم و فنون  
 نیز متروک شده هر چه که نوشته شد  
 بر همین دلیل امکان نوشته شد .

حال آنکه از طرف دیگر غرب ترقی  
 کردن گرفت ، از نوادرش سرتایان گذشت  
 از آنطرف پدیدار گردید . همان علوم  
 و فنونی که از شرق بغرب داخل شده  
 بود در آنجاییک نشوونمایی بسیار خارق العاده  
 پیدا کرد و از تطبیقات علی و فعلی آن  
 بسی صنایع و اختراعات بجایی و غیره  
 بلطفور آمد . زیرا در اسلام علم و فن

۵۲

تهبا به تطیقات نظر می دان نظر یا  
 پ تطیقات سخنی در وحاظی صرف  
 استعمال شده برای تطیقات داد  
 کی اکار از آن گرفته شود کمتر استعمال  
 می شد . آن در فرنگستان چون مردم  
 سخنی در وحاظی تهبا بعالمه کلی مخواهند  
 بود همچنان در پی آن نیگشت و همه علمی  
 و فنون را بعلیا نست آنداخته هزارها  
 گونه ترقی برای آن دادند و دیگر  
 خواید و منافع از آن بردمی کار نداشتم  
 زمانه رفق یک عکس علی بوقوع آمد

۴۶

آن جمیعت و سکانگی و اتحاد بین قوه  
 و احتلال قوه و سکانگیها بدل شد. آن  
 فتوحات و جهانگیریها بخاطر ملتها و اسلام  
 تحول یافت. آن علتها و صنعتها و فنها  
 بکار گیری و رخداد تها و تن پرستیها محظوظ  
 در دنیا از دولتها می توانی اشکنیه اسلام  
 اشری باقی نماند، شرق غرب جنوب  
 شامل دنیازا مدفعت او روپا استیلانو  
 در وقت حاضر دولتها می صرف و هشود  
 استطعی که از اسلام عم مانند و دولتها می  
 ناید شناختی، ایران، افغانستان

۷۴

که مانند یکس چزیره و در میان بخود اقتصاده

استه . هر چهار طرف این چزیره را

آبها می سلای بابها می پر جوش دخروشی  
که از طرف غرب و شمال بجزیره می باشد

استیلا نموده است . و حالا کم مانده

که در میان این چزیره تیر بعضاً رخنه  
و شرق مانند آنچه خلقوط اتفاقاً می باشد

چزیره را از هم منفصل گرداند تا که ام

جد اجد امانده آهسته آهسته در

زیر آب فرودند . پس از آنچه رخنه که

جهت جنوب در شرقی و شمالی ایران

شاعر

مثالین است .

حقیقت که اینحال شایان وقت و سزاده

دشت یک حالیست هر مسلمان از داشت

اینحال یک خوف در عصب و هر امنی تلاشی

پیدا نمیشود در عین زمان یک پاس و نما

امیدی بسیار حزینی بر دلها مستحول میگردد

در هر طرف که نظر میکند خود را آشنا می نماید

بر یعنی یک تشبیه فکرش ثابت نمیشود آنقدر

خود را پیدا ده و عقب بازده می بینید که از رسیدن

منزل قطع امید میکند قلب، حواس، دماغ را

یک خوف و داشت غمیچه فرامیگیرد، لیکن

بر زمان هر کس همین کلمه تکرار می نماید

آیا پچه باید کرد؟

ظهور حضرت سیدنا محمد می انتظار

باید کرد؟ آما خیلی خوب، چنان انتظار

باید کرد؟ دست بسته، پا بسته، وین

چشم بسته انتظار باید کرد؟ مانند عسلان

زیر درخت زردالو به امید اتفاق ادن زرد

د هم باز اتفاق ادن انتظار باید کرد!

«نیست برای اینها مگر سعی و عمل شان»

را فراموش کرد و انتظار باید کرد!

فرصتها، و وقتها می بسیار عزیز را زدست

۷۶

داده اشتر را باید کرد ؟ ذلت ، حکارت

اسارت را قبول کرد اشتر را باید کرد ! ...

هرگاه اشتر را پیشین اشتر را باشد ، آیا

در وقت خوب سید ناچه می شنیدنی او

بلکه ام حشمت ، و چه رو برا و نظر خواهش

توانست ؟ زیرا در آنوقت حضرت

جهد می برد اسی همراهی خود یک غشکر محو و عدم

شده خوار و ذلیل بی قوت و بیقدرت

زبونی خواهد یافت . و بیک غفلت دن

پر دری و کاکل شان که سیچ حاضر شد

و تدارکی نماید اند از آنها نفرت خواهد کرد

۵۸

۶ مالکب موجوده حکومتیها می سلاجیر  
 بیک جزیره تشییه وادیم که هر طرف آرا  
 آب سیلان فراگرفته است. بلی، این  
 تشییه را بیک نظر که بر خردیله یعنی نقشه  
 آسیا یعنی ازند بیک تشییه تامی میباشد.  
 جهت غربی و سراین جزیره مالک دو  
 شناخته است که استانبول تا طهران  
 و از طهران باز تا بکابل بد و نهادن و مانعی  
 بهم این جزیره از خشکی بهم دیگر مر بو ط  
 میباشد، جهت شمالی این جزیره زا  
 از سرخرب پ شمالی گرفته تا بقیهای شمال

٦٩

شرقی سیلا ب بلا آب دولت روس  
 استیلا نوده است . جهت جنوب و شرق  
 آنرا آبها سی نهنگ آیند ، و اثر در راه می  
 نفر تشنین گلخانه فرآگرفته است . جهت غرب  
 یعنی سیرین جزیره زار از فرق و شیقہ کا و  
 پس کردن تا بعد گلو هفت هشت دولتیها  
 بسیار پر قوت و هیبت بزرگی احاطه  
 نوده است .

دولت عثمانیه بسیاریک در دهنه مجرای  
 سیلا ب و اقصده و اگر جزیره را بیک  
 بخود می تشنن بدینهم سیرن و جنوب شرق داشت

هست تو ت سیلاب اول بران بچوتم کرد

آمده است . آنرا مانها می جریان یافته من سیلاب

( محارب است اهل صلحیب ) هزار ناگون صد هزار

این سیلاب بهارا تحمل شده آمده است

و در هر چوتم یک پاره آنرا در زیر آب

فر و برده تا آنکه در وقت حاضر بخوبی کله

خشک دگر چیزی برای او باقی نماند .

علم عجز رقیم ( محمود سرزی ) هنوز

اینقدر جبارت گشاخانه را مالک نشده

که خود را آمد ببرامور جمهور قرارداده در با

سلطنه بجهه بسیار دشوار ( آیا چه باید کرد ؟ )

یک حکم قطعی داده بتواند . اما مقصد عاجزانه نست

از تجسس بر این اثر عاجزانه این

که یک فکر اجمالی بیان گردد .

و آن اجمال موجب تفصیل افکار

ارباب افکار شود . و از

محدوده های آن افکار

بر ق حقیقت بظهور آید . لهد

در اول امراء ( آیا چه کردند ؟ )

این جزیره اسلامی بسیلا پ زیر طوف

آزاد را گرفته بحث میرانهم د اول از

سر جزیره گرفته نظر میکنیم که :

۷۴

# آیا عثمانیان چهارمین؟

دلی تما طیتو اینهم مختصر بیان میکنیم نارسانه عما

تعیاره تبدیل قیافت نخنند :

دولت علیه عثمانیه در سنه ۹۹ شاهزاد

یعنی پیش از شصت صد و هشتاد و سه سال

در خرفاها می آسیا می چهارمی که به انا طول  
معروف است از یک عشرت مختصر که

دولت مستعفیه تویی اشکنیمه بوجود آورده ده

تقرار قاعده طبیعی که در همه دولتها جاری

آمده است - از اغاز تغیر جو در پی

تجدد است و همو ایات بگشته مصلحته حالت

۳۴۷

علیم و مهبا جات شدیده مشغول شد.  
دولت خود را شوکت، علیت، توت  
شروع کردند. بلادی را که فتح کردند  
ب بنامی علیم، و جو امع شریفه و نشر علم  
و معارف آباد کردند. ولی رفته رفت  
تجلات و تعلقات افرادی گرفت.

یک مدّتی بازارگل دلار، و راله و پیاره  
گرم گردید، باز یک مدّتی خوشیدها  
عایله برپا شد، هر قیا ت علم و معارف  
ورزیر پرده تعصبات و تهدیدات انحصارا  
پنهان گردید. علم و فن بدرجه محمد و د

۶۷

گر دید که بخوبی مجاہلات علمیه مخرج (ض)  
 و (ظ) و گرچه می شنیده نمی شد . حال آنکه  
 از محرف دیگرا و روپا پیدا شد و بشارشده  
 میر قند ، اور روپایان چون تهمها علوم و  
 فنون حکمتی را از شرق گرفته بودند کار را  
 دا خدا عات ، وا بیاد است عجیبه و غریب  
 در عالم دنیت و جهانگیری ازان علمیها  
 و فنهای بروی کار آورده میر قند . در  
 حالتی که اول اساس احصوں عسکری طای  
 که دایما در چونهای زیر سلاح باشند ، و دیم  
 و قوا عد عسکری بای موزند بنام (ینی چرمی)

۷۰

یعنی عسکر نو در تاریخ (۳۰۶) بجزء  
 سلطان (اورخان) غازی پسر سلطان  
 (شمانخان) غازی بنیادنها و تایک  
 دست میدی با آن عسکر آسیا اور و پا  
 افريقيا بلوزه در آوردن و بسی بلاد را  
 فتح نمودند و لی رفتہ رفتہ بسبب دید به  
 و دار است و تجلیاتی که بر ای سلاطین  
 حاصل می شد کار را می دولت گاهی  
 که بدست صدر اعظمها و رجال دولت  
 کار آگاه و صادق، و بعد از موفق  
 در آمدی، و با دشاده هم مشیار و میدار

۶۷

و کار اگاه بوده بگشتن صورت انجام می‌باشد  
است و چنانی که بر عکس آن بوده (ینی چهارها)  
عصیانها تعوده اند . و خراپیها رسانیده  
و در چنان وقتیها دو لتها می‌غیری استفاده

کردند .

[ این را هم گبوسیم که دو لتها می‌نضما  
او روپا از زمانها می‌سبیار قدمی و رصد  
محوکر دن اسلام ، و رئائی دادن  
(قدس شریف ) را از دست سلطانا ]

آنها و ه بودند . و پا زنها باز جمله نمایند و همچو عدها  
شدید ( اهل خطیب ) بر بلاد اسلامیه

بو قوع آمد . اما هیچ صرفه نبردند . لبند  
 چوندیدند که قوت شان کافی نمی آید : بجه  
 افرادی قوت خود را تقدیر نمودند . علم ، فن  
 صنعت را رهبر خود ساخته بگان یگان  
 ملکهای اسلام را از آسیا و افریقا  
 بدست خودشان در آورده بودند ، و در قوت  
 حاضر بخان درجه قوت و قدرت خود را  
 رسانیدند که امروزه روز تنها بر ملائی داد  
 قدس فی بلکه بر ملائی دادن تمام کرده بگفت  
 از مسلمانان اتفاق کرد و اند  
 والحاصل دوست علیه شناخته باشی

تهلهکه نام عظیمی اقتضان و خیزان موقع خود را  
 می‌فخرد کرده تو انسنة است. ولی برا  
 تشیّت عظیمه که اور و پائینها در راه  
 قوت و ترقی و برتری خود شان بران  
 اقدام نموده اند همچنونه اقدامات فعلان  
 بکار برده تو انسنه اند که نظر موقع عنوان  
 خلافت اسلامیه خود شان بر حال  
 و استقبال عوام اسلامیت نتیجه نمای  
 آن شمولیت داشته باشد. مسلمانه بر ا  
 بیدار کردن و به اتحاد آوردن مسلمانها  
 و نه برای رسانیدن خطوط اتصالیه خود

پ آنها و غیره همچ یک شیخی نخواهد داشت

کتابها و رساله های مطبوعه مصوّره دینی

تصادر اکه بواسطه میشیز های شان طلب

علماني پشته شدن آغاز نهاده بود در

استانبول هنوز مطبوعه نا - یعنی چاپ

بنظر بعثت فرنگی دیده کتابها می مقدّس

فی بلکه کتب فقهیه و غیره را نیز چاپ کرد

اجازه نمیدادند . تصحیبات بدرجات بود

که بر متفقین فنون حکمیه و عقلیه که مدار

ترقی بدان است حکم زندیق و هر سی

و طبیعی را میکردند .

اگرچه آغاز (نظام جدید) عسکری  
 در سنه (۱۲۳۰) یعنی تقویم یک عشرت  
 پیش ازین اول بار در زمان خضر  
 (سلطان سلیمان ثالث) وضع گردید  
 ولی هیچ قرار و شباق نیافته تا بر زمان  
 سلطان (محمد خان ثانی) که جدید خضر  
 سلطان (محمد خان خامس) موجوده  
 بیان شدند عسکری ب نظام پیشی چرخ  
 که در یک وقتی از سلطنت میگذرد  
 دنیا شمرده می شدند و در آجرایی  
 خرابیها بر دست کار بودند. در زمان

۴۱

سلطان شاهزاده یک قلم رفوع شد و نظام جدید  
عسکری قرار پیدا کرد. حال آنکه در آن وقت

نظام عسکری دستهای اور و پا بدرججه

سرمهش جبهه عالم شده بود. و بیمار

از حمله اصلاییه از دست برآمده

بود. و در پا بدرججه اعلاءی ترقیات

حسناً نگیری و خلیفه و احصیل شده بود.

از آن عصر دولت علیه به ترقیات

خصریه مدنه اور کوپنه آغاز نهاد و زیرا

دید که بدون آن چاره گزدان با همسایه

حکم نمیست. در حالیکه سکل حکومت عبارت

از یک با شاه و یک وزیر بود و دایر حکومتی  
 تشکیل یافت. و زمان سلطان مغفور  
 عبد العزیز خان چنانچه عساکر بر سری عثمانی  
 تکمیل نمود. قوه بحریہ عثمانیه نیز خوب تکمیل یاف  
 نظرها. قوانین دایر رجای سیاسی و  
 اداری عظیمی بوجود آمد. کتبخانه مقدس و  
 بازشد. کتب بحریه ترقی گرفت. بعد از  
 انتقال بابت عظیمه و اخلاقیه و فنا رجیه کتابخانه  
 اسرافات بی اندازه سلطان پنجهش  
 گردیده بعد از شش سلطنت سلطان  
 مراد خان عاصی سلطان عبد الجمیع خان نام

۱۴۳

برخخت سلطنت جلوس نموده و در روز اول  
 جلوس خود اول امر دارا داده و بر دکلا  
 و وزرا می داشت این بود: (۱) برای  
 درست ساختن حال دولت، و گرختن  
 استقبال زریزی اثیت به اتفاق محتوا  
 میباشیم. در نظر من اتفاق بر هر قوت  
 فایند است. اتفاق میدارد که از هیئت  
 و کل آغاز کرده طبقه بطبقه در ز همن پرس  
 باید جایگیر شود. و امور دولت را نیز همین  
 نفعه متوجه باید نمود. و چون ترتیب این  
 انجمن بر مقصد تأسیس اذنهایک را بله

۸۷

رتوال نا پذیری در ما بین خود شما میگردید  
 از ازدواج میکنیم که شما نیز این نتیجه را  
 بخوبی تلقی میکنید . بنا برین بر شما مرد تو  
 میکنیم که سمله اتحاد و رادار یا به اشنا قدر علیه  
 خود توان اثبات کننید ))

در نیوچرت بود وقت علیه شما نیز بجا ماند  
 یک شکل حکومتی صورت را اگرفته بود .  
 دو ایر حکومتی وجود جسم دولت را  
 عیناً مانند دیگر دولتها می تشدید شکل داد  
 بود ، مانند ( مدحت ) پاشا می شهودان  
 یک اسما میگردید که بودارت و اخلاقیه نظرات خاصه و چشمیه دو بازه

۱۵

جسم بوده لیه ما شین مدد و قوه عسکریه پریه  
 و بحریه قد هماینکه بران بر پلاد پنجه نامی مد افعه  
 آن جسم سیست ثمار استکیل داده بود زمان  
 اداره این دامنه نا بدست دیلو ما سهها  
 با علم و فکار بود افسر نامی سیار قابل  
 کتب دیده با علم و فن و اداره کار حربها  
 مکمل آنوقت وز من را مالک بود  
 آما عصیانیها (صریحان) و (قطله)  
 و دیگر جندها می باشند که به تحریک رسوس  
 و دیگر دولتهها می ادروپا از بسیار وقتها  
 سه پاشده بخود داده ام صیور نزید، مجا ریه

۸۲

---

مشهور و فولادگت آنود رو سس آغاز نمود.  
 درین هنگام دولت عثمانیه بیک حال بیخوار  
 در مانده بود. بهه اوروپا علی الخصوص  
 رو سس بهه حال مضمحل نمودن عثمانی را مصمم  
 نموده بودند. تهها دولت انگلیس بود که  
 پایا عثمانی معاونت نکردن میخواست. ولی  
 او هم از اجرای آن علا جز بود. درین مبارزه  
 دولت عثمانیه مضمحل شد. فولادگت‌ها می  
 خواسته مادی و مخدوش را درگردید.  
 چنانچه بسیار که از دست شاه بوعلی  
 بیجا نسبت برآمد، آنقدر دست خود سلطان

نیز بسی آدمان کار می وطن پر در خنایع  
 شده مجلس مبعوثان بند شد ، و امورا  
 دولت بدست یک چند اشخاص می سلطان نمود  
 در زیر نفوذ خود در آورده بودند اتفاقاً  
 نفت و دولت عثمانیه بدرجه نهادیت  
 ضعف گرفتار آمد . قوه بحریه عثمانیه  
 سراسر معدوم گردید .

معافیه از دیگر جهت بهزار کامنه  
 و کتبهای بردمی کار آمده بسی ارباب  
 علوم و فتوح ، دکتبهای علی و فتنی ،  
 و چو دگرفت سلطنه معارف در زمان

۸۸

خاتون شارالیه بدرجه ترقی یافت  
که هیچ یک قریه و دهی از حمالک عتیقه  
بی مکتبها نماند و در ذکور و اشاره طبت  
علم و فن مبدل در ایگان گردید.

ولی عهر و تسلیط پر خوف و بیسم مستحب  
جلادانه مردمان قصر (سیلزی) چنان  
یک کا بوس بلا نی بر ملک و طبت  
از آن اخته بود که از آن علم و فن و دنیا  
از آن مكتب و ادب باید داشت و سخن  
یهی استفاده نمی شد. اور و پا، غیر  
از آنکه استفاده نمی بگسب و غریب

از خوف در عجب پر اود نام سراسی یکدیز  
در عالم غنایه میگردند و رفته رفته به اینهم قیامت  
نگردند و مسلمه شرق را بہانه گرفته قیامت  
کردن ترس کیا را در ما بین خودشان قرار  
دادند. دایمیه آنها از (ماکدوپیا)

آنرا زنوده بودند که دفعه از طرف جمیعت  
خیمه که بنام (التحاد و ترقی) از بسیار  
و تهیه شکل یافته بود. (شهر و طبیعت  
و قانون اساسی) اعلان گردید.

(سلطان محمد خان حمسی) پنجت سلطنت

جلوس نمود

٩٠

اگرچه این انقلاب علیمیه یک سکته  
 متحققی و تصوراتی اور دیپاول اور د  
 آور دوغلی بعد از آن دلیل داشتند که اگر  
 اونا فرضی خوت کردند ترکیا از حال  
 مقامش نبودن خواهد شد.  
 هماندم بکار آنها زنده و نموده پیشناه کرد  
 بلکر یا وفقه تجزیه گردید، هرا بس غرب  
 درنه، پیغامبری، روودس، والحبل  
 یک شورستاخیری بران حمله کرد پایا  
 گردید مصیبت دیگری بی انقلابی غفت  
 غما نی شد که همه سلمانان عالم را در کم

گرداب ریاس و حزب پر اندیشه متعاقب  
 نمود و هم در عالم زمان به سلطان  
 پر حرکات و متعاصه اور دپایان آنها وید  
 ساخت که عجیب را از یکدیگر خود سوال باید بگفتند که  
 (آیا چه باید گرد؟)

حال بیقدر رسی بوسی (ایران) که  
 وسط جزیره است نظر کنیم چنینیم که :

**ایرانیار آن که کشند؟**

ایران یک حملتی است که از زمانها

بسیار قدیم و لشنا می بسیار بیشی دران  
 تشکیل یافته و بسیار شاهیر عجیب و غریب

۹۲

پر و رانیده است که وریخ از احوال خدیمه  
 قبل اسلام آن، داز سلطنتها مختلفه قشکله بعد  
 از اسلام در ان بجهت نمیراییم. زیرا مقصده  
 تاریخ نویسی فی بلکه یکیه سوال استغفه‌ای ا  
 که آنرا حل کردن بیخواهیم.

مشیل ز بهمه چیز یک تقطیر بسیار  
 مدحتی که در من سجابت علوی عالم اسلام  
 متعلق ایران جلبب انتظار وقت را یعنی  
 و مسند اتحاد و ترقی اسلام را تابعیاً

ز ما نهایه تحویل در آنداخته است بمانا

تفخر نه نه بسبه است، جناب شاه

(۱) سعیل صفوی) اگر بیک نظر و دوستی از

حال احمد وزیر عالم اسلام را مینماید،

و میدانست پیشگذاشت بازدیده جد اگاهان

دیگر می‌علان طنحت نمیکرد و خود بهیج رسم اذدهبک ایده ا

در آنوقت او تیرا زنیعا طه حجور بود، زیرا یک

رقصی مانند سلطان سلیمان عثمانی در مقابل

خود داشت. و بدیگر صورت که شغل

با قوت خلافت بسیاری ممکن نمی‌شد گر

ائمه و تیرا یک خلافتی تشکیل کنند. و از

پیش نمی‌شد گر که یکی خد هسب جد اگاهان

اعلان نماید زیرا اور یک خد هسب خلیفه

نمی شد . این است که این اشغال هست  
که صرف بر یک اساس پولنیکه نباید  
یک سیاست خسی در پولنیکه استقبال اتحاد اسلام

شن داد . از اواخر عصر وهم محبری  
تا به این وقتها هر آنقدر غلو که تدول و تدریس و تحسیل باشد  
و هر آنقدر را باید مدد کرد بر سرمهی و هر آنقدر را باید  
و تضمینها تی که بوجود آمد ، و هر آنقدر را جراحت  
و تطبیقاتی که بعمل آمد ، و هر آنقدر پوچیک  
و سیاستی که بخراج رفت همگی بر اساس  
ضد اتحاد ، و مبنی بر تقریق و تغییر ، و  
تبغید از هدایتگر بنیاد بنیاد یافت ، تا بدینجا

رسید که نصارا و یهود را عوام ایران

فضلتر از سنتی دانستند، و کذا لک

عوام سنتی شیعه را بچنان شناختند که

حقیقت آین یک مصیبت عظیم عالم اسلامی.

شهرده بیشود. ایکا شر که آن

اجتهدات نیز بر اساس حجد و حجه،

و شجاعت و شیر دلی، و محبت وطنیه

و طبیه مؤسس عیود! هزار افسوس

که آنهم نبود. افضل طاعات و عبادات

بیشتر بعضی گذشتگان هزار ساله،

و نوحه کردن وزار زارگر پیش غدری

بلی و آنهاست بسیار اعلم انگلیز فرموده که  
شهرده می شد . آیا یک ملت دخوی

که همه عمر خود را بسیار ماتم و نوحه دگریز

بسرازند در دولجهای شان حسنهات کسب

اسه زنده گئی قهرمانانه دادار از جای قی

خواهد باند ؟

خدادانا و علیا سوت که ما این مختکرا

از تعصیب بطریق طنز و طعنه فرموده بیم .

بدین و خد هم پرسی میخواهی نداشیم

و هم وقت تعصیب و طعن باقی نماند .

چونکه ای شهبا می طوبهای و تفکیرهای دو خشند

سرنیزه‌ها، و تیغه‌ها سی او روپا بر عالم عالم اسفل  
 متوجه شده نه بر خصوص ! مقصد ما آنهاست  
 تفخیص <sup>سوالت</sup> تجسس حوالی مالک سلامیت که برآ  
 استفه‌امی، (آیا چه باید کرد ؟) یک  
 زمین تطبیق تدارک کرده بتوانیم .

اگرچه بعضی از اختلاف شاه اسماعیل صفوی  
 این نکته مهمه را درک کرده رسماً مذکور  
 شیعه و غیره عواید را ترک نمود ولی چنان  
 رسونخ و نکلن پیدا نکرده بود که زایل شود

اجرام و خاتم دولت صفوی یک درام  
 فتحیه خاتمه پذیرگردید . اتفاقاً نهاد قیامکه

برایان بحوم بر دند . دولت صفوی را  
 برهم زده ایران را سراسر در زیر خبیط آورد .  
 اگرچه دو بار دولت عثمانیه در حالت  
 آن کوشش نموده با اتفاقاً نهایاً محاربه نمود ،  
 و باز دولت روس نیز علیاً بهم معاشه را  
 اجرا کرد ولی سودمند نیفتاد . اگر در  
 از وقت اتفاقاً نهایاً و عثمانیها دیپلو هایی های  
 دوراندیش داشتمندی را مالک میبود  
 پسیار سهولت و آسانی میتوانستند که  
 که یکد و لست متقدله پسیار متنینی از خود ایران  
 در ایران تشکیل بدهند ، و اختلاف خوبی ای

رفع نموده در سیاست یک اتفاق شد  
 تجاوزی و تند افعی سیاستی عقد کرد  
 میتوانستند درین اشنا از قوم اشار  
 ایران نمایند نام یک قهرمان حسورد داد  
 قیام نموده اتفاق ناگزیر از ایران بسرد  
 کشیده و در ایران سلطنت خود را اعلام  
 نمود و غیر از ایران: افغانستان  
 و ماوراء النهر را نیز ضبط و تسخیر و فتح  
 خود را تا پهندستان توسع و تهدید نمود  
 است و لی دلتنی که او شکنیده اود  
 بود بعد از خودش پایه دار نشده بخوا

و منفرض گردید . چنانچه در افغانستان  
 دولت ( در اینیه ) افغانستان را از طرف ( احمد شاه  
 ابدالی ) تأسیس و بنیاد یافت در ایران  
 نیز از طرف ( عبدالکریم ) نام یک مرد  
 با حکایت هشنه می دولت ( زند )  
 تشکیل گرفت که آنهم در اندک مدتی  
 انقراض یافته ( آقا محمد خان ) نام  
 یک شخصیکه که به ( قاجار ) نام یک قبیله ترکان  
 جهت شمالی ایران مسوب بود نهور نمود و دولت  
 قاجار یه را که امروزه روز برقرار و برداش  
 است تأسیس تشکیل داد ، بعد از آقا محمد خان

۱۰۱

(فتحعلی شاه)، و بعد از آن محمد شاه و بعد از

جناب (ناصرالدین شاه)، و بعد از آن

(مظفرالدین شاه) طلب مشواهیم بر تخت

سلطنت ایران جلوس نموده اند،

زمان سلطنت مرحوم ناصرالدین<sup>۱</sup>

بچنان

یک راحت و آسایش داخلی دخان

مرد نمود که ایران نظری از اکثر سیاد سید

در عین زمان بچنان عطالت داشت پرورد

ست

و بیکاری گذشت که انسان را حجت و

سید ہے جلوس با دشنه مغفور ایران بجلو

ای پر امیر حوالی او استریا جا رستان

۱۰۳

(فانو از و زه است) تهریاً تقرب دارد.

پس چون این روشنگرد بفت زمان را در

ادستر یا دایران متصا بیمه نماییم در پیش

آن فعالیت و این عطالت بجز حیرت دگر

یعنی چیزی نمی یابیم و در حالیکه بطرف سی پل

سال در اوستره یا بخارستان بهزارها

مکتب ها دارالفنونها ، صنایع خانه ها ،

کتب خانه ها ، انجمنهای علمی بود

آمد در این هیچ اثری کی از آنها دیده

نشد . در حالیکه در اوستره یا بخارستان

کشتهایی می بخواهی متوجه و می برا بخارست

۱۰۳

و حرب ساخته شد در ایران یک فلک  
 هم بوجود آمد و نشست . با وجود یکه  
 اوسترا یا تقدیر ایران بجز را نیز  
 مالک نیست . در حالیکه ملت اوسترا یا  
 بزرگ ایران بر یکها و دارالصنادع نا ، و  
 و محترعات عجیب و غریبی را مالک  
 گردیدند ملت ایران بجز اینکه بعضی  
 صنایعها می قدمی خود شاش نرا مانتد  
 قابلین مانی و غیره نیز از دوست دارد  
 و گرچه چیزی نیاقتد . در حالیکه دو  
 اوسترا یا قریب یک میون هزار هکتار

۱۰۱۲

سعلم پر طوب و تفگی و بحمد خدا فسرا  
 دارگان حربهار املاک گردید و دلت  
 ایران در پی تدارک بیکی از زینها اونی  
 اندیشه هم نداشته باز از این یک غنمه  
 دو غنمه عکر متنه ایران بجست نیز انیم  
 نیز از از از او نیمه انیم ۴۰۰  
 حال آنکه در همان عصر اتفاق افتاد  
 دور از همه گان نیز بقدر یک لک عکر  
 سعلم سعلم طرز جدید را با سلاح موقت  
 بطریز بسیار مکمل تدارک کرد و به توائی  
 بود. مرحوم سلطان الله بن شاه بادشاه

۱۰۵

بید از مفرمی بود . اگر چه برای هنک  
 و ملت خود بسی خیر نداشته باشی مهندی خود را  
 ولی اجل امانت نماید و با همه آناله  
 آرزو نمای خیر خواهان امانت در زیر خا

پنهان ساخت .

( محمد علی شاه ) یک ناخلفی برآمد  
 هر آنچه که پدرش کرد و بود سراسر بقصد  
 حرکت کردن گرفت . اختلاف عظیمی  
 در ما بین او و ملت بوقوع آمد ، دو تها  
 رقیب شاهی و جنوبی ایران فرصت  
 غنیمت را نشاند یعنی آنرا و دیگر می این

۱۰۷

---

آگه نا می منافع شخصیه حرص پرستی خودشان  
 ساختند او که زند و میکنند هر آنچه کردند  
 و میکنند که بیویتیه و قواعات آن در زیر  
 ماست ، و آن حرکات و قواعات  
 است که موجبین سوال استقها میه

(آیا چه باید کرد ؟) میشود .

حالا یکقدر می بسوی آخر جزیره یعنی

افغانستان نظر راند ازیم : سخنیم که :

**افغانستان آیا کردنی ؟**

افغانستان یکقطعه بزرگ آسیا

و سطحی است که تاریخ از زمانها بمناسبت

۱۰۷

---



---

قدیمی موجود است از زرتشان میده به و قوم  
 افغان نیز از قوچها می‌قدیم و نیا سست که  
 تا از زمانهای پیش او دیان در همین قطعه  
 افغانستان که در آنوقتها (بکابستان)  
 یا (رزابستان) معروف بود سکونت  
 دارند قصه شده کابل وزال و رستم  
 و گلک کوهرا و دغیره از حکایات  
 اسلامیه ای او لین آفت. حتی بعضی  
 نام پهلوان مشهور یکه تو ایخ قدیمه ایران  
 به (پشتن) نذکور شده است از کلمه  
 (پشتون) یا (پختون) که نام اصلی افغان

۱۰۸

بر بان خود شان است ما خود پند شنده  
 اند . یعنی ( پیشون ) پیشون یعنی اقان  
 بوده است !

قدیمترین مورخین دنیا ( هردو دوست )  
 یونانیست که ابوالمورخین معروف است .

مورخ ذکور در تاریخ خود که چار و نیم عصر  
 پیشتر از میلا و علیسی علیه اسلام روشن  
 از زبان ( اسلکیلا قس ) نام سیاح

یونانی که از طرف سفنه یار به آنظر فها

ما سورا فرماده شده بود نام اقان

پادنا تحریفی ذکر کرده ( آنکه اوان )

۱۰۶

نوشته است که آن غادان نیز از کلمه  
 (آسوانغان) که بزبان سانسکریت بعضی  
 (سوار) می‌آید غلط و تحریف شده است.

و بالحاصل ما از تفصیلات تواريخ قدیمه  
 آن صرف نظر کرد و دازد و لتها اے

افقانی و شیرا فنا فی که قبل از سلطنت

دورانی در ان شکیل یافته نیز بحث نرا از  
 تهبا از ابتدای سنه (۱۱۵۰) که

دولت افغانستان با طلاق خود استقلال

پیدا کرده بحث میرانهم و می بینیم که در نیمه  
 دلت چه کرده اند.

پیش از سنه مذکوره افغانستان

گا هی از حاکم ایران و گا هی از

حاکم هندوستان شمرده می شد.

بعد از وفات (نادر شاه) مشهور (احمد خا)

که از امرای قبائل افغانیه و از روایا

طایفه صده وزائی ابدالی در آن بود

اعلان استقلال نموده شهر (قند تار)

آباد، و پامی تخت خود را در آن

نشاند. همه قبائل، و عشایر افغانیه

اور اینوناں (احمد شاه بابا) به پیشنهاد

قبول کردند بعدها حالت و توسعه بلاد

آغاز نهادند. در زمان سلطنت احمد شاه  
 غیر از همین دایرۀ حدود موجوده امر و ز  
 افغانستان یک قسمی از ایران و همه  
 سیستان و تمام بلوچستان، و سنه  
 و یک قسمی از همه و سستان و ایالت  
 شهریور بد و لوت افغانستان ملحق کرد.  
 و افغانستان یکده و لوت بسیار جیعی  
 در آسیا تا سیس و بیست و یافت. ولی  
 هزار انگوشه که در زمان پسر جایش  
 (تیمور شاه) دولت کو چکتر گردید.  
 پاسی تخت نیز (بکابل) انتقال نخود

۱۱۲

بعد از تیمور شاه در مابین پسرانش  
 بیکبیک بلا می کشته زوجات و افزون  
 شهرزادگان عدم تربیه کامل شان  
 بی انها قیها و خانه خنگیها، و هم گیر خودشان  
 کور کرده ها که از نادر ایرانی برآمیشند  
 سرشق نانده بود میدان یافت. حملت  
 گردید. ملت افغانیه در مابین این جنگها  
 مابین خودشان با همه گیر در او حکتند.  
 خونها رکنیتند، تجنبها می عدو تهدا در مابین  
 همه گیرشان کاشتند. در عین زمان و  
 حملت نیز کفرشده میرفت.

۱۱۳

درین اشناها اخلاقیز نیز از طرف شرق  
 به افغانستان تقرب می نمودند. و بیجان بیجان  
 مناسبات با هم پیدا می شد. تا آنکه  
 (شاه شجاع) که آخرین پادشاه  
 حکم وزاری از ذریت (احمد شاه) بود  
 بعیله سپاه اخلاقیز ناگول خورد و قانده  
 دیش اراده دو می اخلاقیز شد و یک  
 اراده دو می کمل اخلاقیز را در افغانستان خال  
 نمود. مردمان افغانستان زین داخل  
 شدن اجنبی غیر دین در خاک پاک مقدس  
 وطن شان و اسارت خود را بدست

انگلیز اون رم و اپا نمودند  
 با نیر اهم گلوئیم که از طایفه محمدزادائی  
 در این سردار پاپنده خان تلقیب ہے  
 (سرفراز خان) یک را و مرد نیک نہاد  
 غنیمت سیر می بود که از لاهرا سی بسیار جم  
 و عده زمان شان صد و زانی شمروہ  
 می شد . این ذات اولاد صاحب  
 رشد و اتقہ ای بسیار می راما لک بود .  
 در او اخر سلطنت صد و زانی از اول  
 سردار پاپنده خان موصوف که بتغییر  
 جو دوستم (شاه زمان) بقتل رسید و بود

و بعد ازان پسر بزرگش (وزیر فتح خان)  
 نیز از دست (شاه محمود) کشته شده  
 بود، همه مردم اتفاقاً شهان از ظلم و استبداد  
 طایفه صد و زائی روکرد و اندشه طایفه  
 محمد زادی یک استعداد و قابلیت عظیم  
 سلطنت را مالک شده بودند.  
 بناءً علیه انگلستان (سردار و دست محمد خان)  
 که مؤخرآً بلقب (امیر کبیر) پادشاه  
 مستقل سلطنت شهان گردیدند.  
 و با تفویض ترین و هوشمند ترین همه  
 برادران خود بودند با جهه اولاد ناوعیان

۱۱۶

و بختی از برادران شان تحقیف نموده  
 بهند وستان محفوظاً فرستادند. کمر  
 بزرگترین فرزند این شان (سردار محمد اکبر خا)  
 که بلقب (وزیر) ملقب بود بیک  
 تصریی بسوی ترکستان بفرار کامیاب  
 آمد. و از انجا عودت نموده و بر رود  
 و عشیراً قوام مختلفه اتفاقاً نیه بیان نماید  
 نشر و تبلیغ نموده، و بهمه تلت اتفاقان  
 عموماً اعلام جهاد کرده در زیر کمان افسر  
 شهرزاده مذکور با انگلیز این بحرب آغاز نهاد  
 انگلیز این برمایک شدن شان

بر اتفاق افغانستان خپان مین و خاطر جمع شده  
 بودند . که عیال د اطفال خود را نیز آورده  
 عدو تا توطن و تکن تام در زیده بودند  
 ولی خدا فلان را ییک در اتفاق افغان بخوا  
 افغان را بگرسی توطن کرد و نهیتواند ...  
 این محاربه نتیجه دخیم و فسیه برای انگلیز  
 بخشدید . غیر از مردان وزنان و اطفال  
 که اسیر شدند باقی همه اسرا کر نظاره  
 انگلیز از طویل نهاده در ساله د پیاوه از کابل  
 آغاز لاله با دعوه با بقتل رسیدند . تنها  
 یک د اکثر انگلیزی بود که بجا لست نمی چا

بِجَلَالٍ بَادِسِيَدْ هُجْرَنْ غَلَاكْتَ آ وَرْمَحْوَشَنْ  
 اَرْدَوَرْ اَبْفَرَزَهْ، جَلَالَ آ بَادِسِيَدْ  
 تَوَانْسَتْ . ( شَاهْ شَجَاعْ ) مَذَكُورَ اَكْرَجَهْ  
 دَرَآخْرَهَا بَرْ دِسِيَسْ اَنْجَلِيزَانْ، دَگُولْ خَوْرَهْ  
 خَوْدَكَبْ وَقَوْفَ كَرْ دَهْ تَوَانْسَتْ بَوْدْ  
 اَنْمَيْشَ اَزْ اَنْكَهْ يَكْ چَارَهْ بَيْتَوْ نَانْدَهْ  
 اَزْ طَرْفَ لَعْضَهْ سَرْ دَارَانْ اَفْغَانْ قَبْيلَهْ  
 وَحَكْوَنْيَتْ صَدَرْ زَادَهْ بَرْ دَخْتَمَشَهْ تَوَانْسَتْ  
 سِيدْ بَمَعْصِيدْ مَا چَونْ مَا رَيْخَ نَوْسِيَهْ  
 اَزْ اَنْرَوْ اَجَالْ وَاقْعَاتْ رَا هَيْنَوْسِيمْ  
 اَجَالْ اَيْنْ وَقْعَاتْ بَرْ مِنْ نَيْجَهْ دَا دَكَهْ  
 حَكْوَمَتْ اَنْجَلِيزَهْ بَهْنَدْ اَسْرَامَى خَوْدَشَهْ

با اسرایی افغان مبارده کرده امارات  
 استقلال امیر کبیر حیثیت مکان اعلیحضرت  
 (امیر دوست محمدخان) را تصدیق نمود  
 و یک معاہدۀ عقد نموده امیر شارلیه  
 بحال اعزاز و اکرام به اداره اشنه کامل

روانه کردند.

زمان سلطنت امیر کبیر پس از  
 راحت در فاہیت تامی مرور نمود.  
 اگرچه در اصلاحات داخلی کوشش طیغی  
 مصروف گردید، و خام مالک محروس  
 به اداره مرکزی داره اشنه کامل مربوط

۱۳۰

شده اتفاق استخان یکید و لست با اقدار

مالک ار رقابی گردید . ولی در سیاست

خارجی همچو غور و تدقیق و بر اسی تعلیم و تربیت

عمومی همچو ثبت و اقدامی بعمل نماید .

بعد از دو نهادت امیر کبیر باز بلا

لی اتفاقی برادران و خانه جنگلیها بین

خانه نسوز ویران کن خانه دا ان در ما

پیمان امیر کبیر در گرفت مدّتی حملت

پامال هرج و مرج قتل و قتال په میگردش

شد . درینظر صنعتها بود که بلوچستان ،

ذخراکوت و دیره ها و پشم و روغیره

از دست بر فت . ا نیرا هم بگوییم که بگانه  
موجب این خانه جنگیها و بی اتفاقی برادر  
از دو چیز بود : یکی تکریز و جات بود .

ما تعدد روز و جات نیکویم تکریز و جات  
میگوییم . زیرا تعدد روز و جات عبارت از  
هایان چهار روجه محدود دهایست که شیخ  
آفراد حیا طا در زیر بعضی شرایط موقده  
جو از داده است . ولی تکریز و جات  
عبارت از بیت دسی و چهل زوجه ای  
که از هر کدام آنها یکیک و زد صد الحجیا  
هم در نیا بیاید ؟ این بی اتفاقی اولاده

۱۲۲

انباقها از ابتدای طفویل آغاز می‌نماید  
 رقابت با دیگرها داده نماید لاله نماید  
 دایی نماید از آغاز کار اساس تفاوت را  
 می‌نماید . دیگر اینکه تربیت و تعلیم  
 شهرزادگان بصورت اکمل انجام می‌شود .  
 بجز دیگر بد نیاز آمده بودند سردار صاحب  
 گفته شده به انوار علوم و عجایب شناخت  
 می‌شدند . تحصیل علمی شان اکثر  
 تا بعد خواندن کتاب فارسی و نوشتن  
 یک امر و احکام مختصر می‌ماند . از احوال  
 عالم خارج بیچ و قوف و معلوم نمایند

۱۲۳

ذاتاً بسیاری و بیعلیٰ عمومی چنان حکمفرمایی  
که هیچ کسی از آن را نمی‌نمادشت.

و ایناصل اگرچه اخراج امیر سلطنت

افغانستان بر (امیر شیر غلیخان) مجموع

قرار یافت و باز همه افغانستان

بیک مرکز مستقل مرجو طریق دید و بقدر  
شصت هزار ده هزار عسکر نظری معلم

طرز جدید حاضر نمود و تا یک درجه بسیار اصلاح

دنیه بر دست کارآور و دلی موخر آنها بر

خطی سیاسی که پیش آمد و آنهم عبارت

از گول خوردن بدسته دولت روس

۱۲۷

و اعلان حرب نمودن با دولت انگلیز  
 بو دست خوب گردید . و پر کستان رفته  
 در فرار شریف وفات یافت .

پسش امیر محمد عقیقب خان که  
 بعد از مجلس چند ساله پذیرخواه از مجلس

برآمد و در چهار وقت بسیار نازک  
 بر تخت حکومت چلوس نمود از سرایه  
 جسخ خانه چند ساله و سو را استشاد  
 بعضی مشادرین و قرمانی نالایق یک معاهده

بسیار مضر و غیر نافعی با انگلیزان عقد  
 نموده که نتیجه آن تسلی (کنواری) و جمهور

خود او و هند و سخان فرستادند منش می خورد  
 دفعه دو هم باز اگلیز نا افغانستان را استیلا  
 نمود. جنرال (روبرتس) مشهور در کابل  
 انتقام (کنسار می) را بهانه گرفته یکدیگر  
 بسیار پا کرد. و در هر روز پنج ده بیست هزار  
 وطن را برداشتیدن گرفت. بعضی  
 از خاندان و طن، دین و ایمان و جهاد  
 خود را از سبیلی و بخیری وطن دلت.  
 دویانت ناشنا می بیک جیفه و شیوه  
 دنیو می سودا کرده انواع و نامهای و  
 بی شرفهای اجر اکر دند که صحابیت آریخ

۱۳۶

افغانستان تا به ابد ناجهانی آنها را  
بلعنت  
با دو تذکار خواه کرد.

اگلی عصوّا بر انگلیز از قیام کرد.  
ظاهرا در هر طرف اعلان جهاد نمودند.  
زن مرد پیر بزرگ سرکش سقش صالح گرفته  
بیتو انسنت بمیدان حرب خود را پر تاز  
کردند. در هر طرف بر انگلیز از هشتگاه  
ستاخیز بر پا گردید. همه اردویی  
انگلیز در قلعه مستحکم (شیرپور) که  
ایمیر شیر علیخان مرحوم آنرا در زدیک  
شهر کا بل بیک فضیلت حریتی بسیار

براى يك اردوی عکری افغان  
 اش نو وه بود . مخصوصاً رگردید . در قندار  
 نیز اردوی شان مخصوص بود . تهبلکه و فلا  
 س بقی که بر انگلیز اسپیش آمد و بود .  
 در غیبار نیز مدحشہ ازان آمد این بود .  
 زیرا درین اشناها خبر داشت از پرگزدن  
 خاقان مغفور اعلیٰ حضرت (امیر عبد الرحمن)  
 طلب مشواه از نهر آمو نیز ماند یک صاعقه  
 در سید . در حایله ملت افغانیه يك  
 پادشاه و سه افسوس بزرگ را مالک  
 نبود اینهمه حالها می خلاست اشتمال را

۱۲۱

بر انگلیز ان برد پا کردند و چون آنچه میکند  
 قواندان جلا دت و شجاعت شان  
 سپار جسور و جوانزد میمانند اعلیحضرت  
 ضیاء الرملة والدین امیر عبد الرحمن خا  
 برین طلت و لحن پرورد با غیر قی که مانند  
 شیران گزنه نخون و شمن و لمن شنه  
 عمو ما برد پا خواسته اند پسیدا شود  
 آیا چه شورستا خیز غیت که بر پا نگردود !

دولت فتحمه انگلیز سیاست  
 خوبی بخار برد هشیز زانکه امیر مغفور  
 بسوی کابل حرکت کند بعضی از مأمورین

۱۲۹

خصوصی را بانامه مخصوصه که بنی بر صالی و معا  
 بود. بخصوص شان فرستادند. هنگام سکه  
 ذات اعلیحضرت خاقان مغفور در چارچکار  
 کو ہستمان تشریف آور دند تقریباً لک  
 مردم با سلاح از امامی و یک مقداری  
 از عسکر نظر می‌معیت شان  
 موجود بود. بعد از معاہدہ نامه که در (فسه)  
 نام موقع عقد گردید اردوی ۳ انگلیز از  
 افغانستان بجا فظت تمام اخراج گردید  
 زمام اداره دولت افغانستان بگرفت  
 کفاشت پا اقتدار با. شاهزادان سپاه

۱۴۰

آگا و جبور غیور داده . حالا درینجا اگر بگویم  
 که درینجا تهمه ذات اعلم خبرت خاچان  
 مغفور یک حق بسیار عظیمی بر دولت شنیده  
 اخراجستان وارد پیشکش آزما انگار کرد  
 نمیتواند . زیرا اگر تحقیق مینمودند بسیار فلما کشته  
 بزرگ برادر و می دوست انجلیس و اردویی  
 اگر دولت بهیه انجلیس عوانند که حقوق  
 حکومی آخراجستان را تصدیق نیق کرده است  
 دولت علیه افغانستان نیز این حق خواهد  
 ثابت میتواند که اردویی اور ازما  
 هلاک بحقیقت بخات را داشت

۱۳۱

این یک دور تجدّد می برازے  
 افغانستان بود. زیرا بعد از آنکه یک  
 دو لشکر اجنبی حمله کردند اس تیله نمود سرازن  
 باز دولت مستقله افغانستان نماییں  
 و بنا و میافت. در مدت سلطنت سنه  
 خاقان مغفور اجرات و ترقیاتی که بر رو  
 کار آمد و درینجا سو خبر عجیب نیم.  
 چونکه هنوز از خاطرها فراموش شده.  
 بطرق اجمال اینقدر ممکن نیم که اعلیحضرت  
 خاقان مغفور افغانستان را یک دولت  
 قوی شکننده بسیار با قوت و اقتدار می

۱۳۲

با همه استعدادها و قابلیت کا شکنید و  
معظمہ اسلامیہ رادر آسیا تما سیسیں بنیاد  
و ہر وضع نمود.

بعد از ارتحال آن موسیٰ بنیان سلطنت  
چون نوبت حکومت بولد اکبر و ارشد شاہ  
ذات اعلیٰ خیرت با دشادھایق آگاہ  
معظم حالاتی ما اعلیٰ خیرت (سراج الملکة والدین  
امیر حبیب ته خان) رسیده آن استعداد  
دو تھا بیت سال سیال روز بروز لمحظہ بمحض  
ذائق خود را بپھور آور د. تا انکہ در وقت  
حاضر ملکت افغانستان در قلعہ آسیا چخان

۱۳۵۴

یک اهمیت و قویت عظیمی پیدا کرده که اگر  
شایان ترازوی قوام واعتدال آشیان شود  
شود جادارد و ازین است که این

بر سوال استفهامی :  
آیا در حین بازی باشد؟

مجبور میشود . بله ، مسلمانها مجبوراند  
که از همه یگر خود درین وقت این را بگذشند  
و یک فکری و تدبیری بحال خود بینید شنید  
وقت بسیار نازک بسیار تنگ . جست  
مفقود حمله پیدرنگ است . یک وقفه  
عقلت یکروز خسارت است . یک روز

۱۳۷۸

خواسته یکاه پس قزادن است  
 یکاه پس قزادن یک لعقب ماندن  
 یک لعقب ماندن، یک عمر افسوس  
 خودن است که در احوال بهدشجار،  
 اجبار، کوه دشت، سما فضای بیکزان  
 حل طعنہ مآل نیصرع راخوا هند خواند:  
 «الآن قد ذمت ولا ينفع اللہ»  
 «حالا کنی نداشت و سود می نمیده»

اگر بظر غور و تدقیق سبوی (چه بودم)  
 و پرشیدم؟ خودما، (و آیا چه کردند)  
 خودما نظر کنیم سمله (آیا چه باید کرد؟)

۱۳۵

خودخود بعیدان جی براید. بعضی میگویند که ما

اگر نخواهیم اینحال حاضر خود را بحال هزار و سه

سال پیشتر خود رجیعت بدیم امر محالی می‌نماییم

آن صفویت، آن حقیقت آن اخلاق

احسن را بدست آوردن به اصحاب

ویکما بعین شدن موقوف است آن عصر

و آن زمان چون بعصر دزمان سعادت

نزدیک بود پرتو ما بشن آن شهر منیر دلها

روشن، و جد انها را صفات و اشتبه بود

آما هر انقدر که از انسانی داشتند و در تر

شده ایم همانقدر طاقت و تیره گی مارا فرا

۱۴۷

گرفته است .

حال آنکه ما این سخن را یک عذر نماییم  
 جانشینی می‌نماییم ، و حقیقت را بدیگر صوّت  
 جلوه گرمی بینیم . ما خلقت ، و تیره‌گی ، و  
 عقب ماندن خود را از دور شدن آن  
 نورمنی بینیم . زیرا آن نور چنان نوری  
 نیست که تا با دام القیاست از مادر  
 شود . اگر آن نور منحصر بر زمانه نادعصر  
 بیو و از عصر سعادت یک قدم باشند  
 نشانی شد . ولی ما برین ایمان آورده‌یم  
 که آن نور برای هی روشی ساختن به عالم

۱۶۷

تابه آبد شرف نزول فرموده، و تا پا:

همه عالم ازان استواره میکند. سبب

یگانه این خلت و تیره گی، و این دو

(و پستی ما این است که ما خود را خود از ا

نور دور نمایم و بس.

قرآن عظیم اث ن یک کتاب

تقدس قویم، و یک منہاج مکر م

ستقیمت که برای هدایت در هنای

همه بني نوع بشير نازل شده است.

هزار افسوس که بسیاری از مسلمانان

آن که بی مقدس زندگی بخشن ابراهیم

۱۳۸

مردہ گان خود شخصی نموده ایم، و تنهای بر  
خواندن به اراده اح مرد گان خود پست  
بیگیریم. آن کتاب بعدهم را که برآئے  
شما در حیثیت عالمیان نازل فرموده شد

کتاب مردہ گان مید اینیم. از هر جا  
بیشتر قرائت قرآن کریم را در سر  
قبرستانها بحضور مردہ گان میشنویم!  
مقصد این نیست که بر دوح مردہ گان  
قرآن خوانده نشود. بلکه مقصد این ا  
که زندہ گان برآزندہ گانی خود نیز  
از انجو اشند.

۱۴۰۹

همه نلاکت‌ها و مصیبت‌ها سیکه بر پا شد

از جا هل بودن ما بقرآن خود را، و مخفیه

ان نیت خود را دخود را و انسان

و جهان پیش شده همه بی شروعه و نهاد

و مخفیه ما از بعلتی و بخیریت . قرآن

علیم الشان است که علم را حیات و جهان

موت ، و علم را نور ، جهان را طلعت باشان

داده است . هر آر افسوس که ما قرآن

خود را زود بخواهیم و زود از بر میکنیم

دلی بمعافی آن بیچ غور نمیکنیم . این سلاح

جهانگیر خود را بر مقضای زمان دعصر خود

۱۱۸

تَطْبِيق وَاسْتِعْالٍ مُنْكِنِينَمْ . قرآنِ ما سَتْ

که از مسخر بودن بهمه اشیایی کائنات  
را بآبادان تبیه و بیان میکند . پس ما اگر  
آن بیان مومن به خود را دستور العمل  
اتخاذ کردیم بواسطه علم و فن اصول  
مسخر بهمه اشیاء را برای استفاده اجوا  
خود و بلاد خود بیاموزیم ، و حکم خود را  
بر کوهها ، و معده نهاد ، و دریاها ، و نهرها  
جاری نمائیم بجز اینکه متابعت حکم قرآن  
خود را کرده باشیم دگرچه خواهیم

بود !

۱۷۱

# کردنیها ضرور

اسی اخوانا السدین ! کرد نیها  
 بسیار ضروری داریم وقت بسیار  
 تنگ . هر چه کرد نی باشیم زود بگنیم  
 و زود دست و پا بزنیم ، و زود بسید  
 شویم . و گرنه زود باشد که در  
 خواب شکار شویم چنانچه بسیاری  
 از ما شکار شدند .

اولاً — (قرآن) عظیم الشنا

خود را بسیار بخواهیم ، و احکام حلیل او را  
 رهبر دنیا و آخرت خود ساریم ،

۱۶۲

در ای آن مجلسها می علیه سبیار  
 بزرگی از علم، و حکم، و متقدیه اسلام  
 در هر چهارمی ها که اسلام می تشکیل  
 و هیم، در آن مجلسها در آن کتاب  
 مقدس رباني غور و تدقیق شده  
 و نکات سعادت آیات پر  
 محنات آنرا بهمه زبانها نیکه  
 مسلمانان به آن مسلکمند شرمنده  
 بصورت سبیار و افرادی بر عالم اسلام  
 پر اند و سازیم، تا مسلمانها  
 بد اشند که قرآن کریم تنها کتاب

۱۷۳

آخرت و مرده کان نیست بلکه کتاب  
 جمله کاست و موجودات است که بعطا  
 فرودن آن کتاب کاست و موجودا  
 را بجا عطا فرموده است . از جمله

بقران است که مانند (رشوت)  
 یک فعل قبح و نجسی را ارتکاب میکنیم  
 (دروغ) میگوئیم ، (غایبت) و (نفاق)  
 و (ریا) را شعار خود می سازیم ،  
 (افتر) و (بهتان) را آلات کین  
 دندان ساخته اخوت ، و بحدودی و معا  
 هدیگر را به آن از بیخ بر میکنیم . و بسی

۱۷۷

کارهای دیگری که به بیان نمی آید به را  
 بحال جرأت مرتكب می شویم . از همه عجیبتر  
 اینکه چون یک دور کوت نماز نقلی  
 یا یک چیزی تلاوت قرآن کردیم  
 کفاره به آن نماهن می شاهدیم .  
 حال آنکه نماز اگر خوانده شود تنها ناقع  
 آن تفاس خود انسان میرسد  
 و از تکاب این چیزها به اساس سلطان  
 لرزه می اند از ده . چنانچه نماز بقرآن  
 فرض شده این چیزها نیز بقرآن منع نیز  
 گشت . پس اگر عالم حقیقی قرآن علیهم

۱۷۶

خود یهودیم چنین نیهو و یهم .

شانیا — ( اتحاد ) — بقول

قرآن عظیم اث ن خود اساس

سلک اتحاد و کنیم . و این اتحاد

معنی یگانگی و اتفاق را از افراد

آغاز کرده در همه اقوام و قبائل

و عث بر ملّت مختلطه اسلامیه سار

و جاری ناییم که اینهم بعد اکاریها

و سیهها و کوششها می بلیغی متوقف

است . جمیعیها ، دارالتد و ها و مجلسها

مکتبها در هر یهودی طرف حاکم اسلامیه

۱۸۶

تشکیل یا فتن لازم است . علی المخصوص  
 در اینجا مرجع دیه بدهنہ مخوازه و مکته کفر و  
 که طوایف مختلف اسلامیه در انجا  
 جمع می آیند . این اتحاد بینی بر محافظه  
 موجودیت و ترقی و تعالی اسلامیه  
 بیان شد . فرماندهان را از نیمکله  
 (اتحاد اسلام) یک هر سه  
 اندیشه غیر اخلاقی رسانی حاصل نشود  
 حامل آنکه مقصده خوب بلکه به اسلام  
 از تعییر اتحاد اسلام این غایت  
 که اسلام برابر ای قیام بدنها را

۱۷۸

اتحاد کنند. فی بلکه مقصد از اتحاد  
 اسلام اتحاد برای ترقی و تکمیل و تقدیر  
 و تعاون است. مثلاً اگر مقصد  
 از اتحاد اسلام بر اینگختن اسلام  
 بر نصادر اباشد از نیگوشه اتحاد  
 غیر از ضرر و نقصان دگر اصلاح  
 و پیروزی حاصل نیست. مسلمان  
 پنهان وستان، یا چین، یا گرستان  
 بر دولتها می عبوره حاکمه شان  
 بضمیان و قیام و محمد آور می تشویق  
 و ترغیب را دن جما پت بسیار بخوبی

۱۳۹

شهر و میشود . مقصد از اتحاد  
 آنها این است که بعض و نعاقی  
 خود را از هم یگر بر قت دود و دو اتفاق  
 و اتحاد تحویل داده متفقان  
 و مسند اور محافظه قرآن و ایمان  
 و محافظه حقوق و شرف با عموم  
 سلمان اتحاد کنند و در  
 معارف و فنون بدرجہ قوّہ  
 حاکم خود خواستار سانید  
 هم برادران محتاج دارد  
 خود شما را بحالات خود مستیبه

٦٣٣

کنم هم حقوق استفاده نمایند  
 خود شان را محافظه کنواسته  
 الحمد لله که یو ما فیو ما این حیات اتحادیه  
 در هر یک طرف بیان مسلمانان بجز  
 سرت و اتفاقاً رشت به میکنیم  
 قرآن عظیم اشان اتحاد را  
 امر فرنگ موده . بسبب دور افتاد  
 از معاشر احکام فتنه آن کریم  
 در هر طرف چون نظر کنیم مسلمانان را  
 از اتحاد و اتفاق دورتر نماییم  
 عالم غیر این شرایط را در یک گرداب

لی انجادی و بی اتفاقی

سترق می یا سیم ، ایران را  
از آن هم بدتر ، افغانستان

معلوم که زانیها و خیلها

و طایفه ها و قوم ها و قبیله ها

ورا بین خودشان چه

عدا و تها و چه رفتار تباها و چه

هم پژوهیها و چه خونریزی های

دارند . لبذا مسلمانان را

لازم است که تم انجاد را

بقوت ایان کا بدل بر قرآن خود

۱۵۱

در فر رخه کالم اسلام بکار رند  
و شره های سعادت آن را

بـ حـسـنـه

قـلـاـمـاـ - (علوم و فنایی)

ماتند یکتا لکم شده خود را نشست  
در عقب آن بد و یم و بدمست آزم  
علی الخصوص دو لتها می آزاد و مستطیل  
شده بکمال آسف می بینیم که دو لتها  
غمازی و ایران و افغانستان  
از معاون یعنی کانهای می خود شدند  
یعنی استفاده کردند نیتو امنند

۱۵۱

---

و د دل تهای ا در د پا نه تنها از کانها  
 بلک خود شان بلکه از کانها می  
 روسی زین استفاده میکنند  
 بلکه غیر از معادن طبیعی بر اثر از  
 معدنیات صنعت نیز مقدار اند  
 زیرا آنها علم آنرا دارند، و ماعلم آنرا  
 نداریم. هر از این چیز است که بازی  
 عدم علم آن ازان محروم مانده ایم.  
 و دیگر آن بسب علم آن باشیل  
 شده اند که درینجا مانها بیک معادن  
 شان در دیم. هیچکاره چاره نمود بست

۱۶۳

بوردن آن برای اتفاق است  
 و ایران، غیر از فرستادن  
 و نشنه نودن اولاد خود شاند  
 بکتبها و دار الفتوهها و حضایع  
 خانه های می رویی زمین و اساس  
 و اون مکاتب فنیه و عمل شخص  
 مکاتب ابتدائیه و رشدیه  
 در وطن و گر چاره دیده نمیشود  
 ولی اگر از امروز بکار آغاز کنیم  
 ده سال بعد ازین مرد از ازا  
 خواهیم دید، و هر چه پسته بمانیم

۱۵۴

خسارت آنرا بیشتر خواهیم دید.

رایعاً — (عکرشدن)

دولت علیه غمانیه به عکرشدند

ایران و افغانستان را نیز

ضرور است که به عکرشنوند. ملتی

که برای محافظه هست، و وطنیت خود

عکرشنوند حق وطن و شرف نهست

خود را بجانیا ورده خواهند بود

که ججاز است آنرا در دنیا و آخرت

خواهند دید. به عکرشدن

غیر است ازین نیست که ده میلیون

۱۵۵

نقوس ا فعاشتان و فعهه زیر  
 سلاح در آیینه : نی بلکه هر قرد  
 از افراد امالی بدون استثنای  
 بجز دیگر پسون بیست و میکار  
 در آید بهان دم تقدیر عسکری  
 دا خل شده مدت دو سال  
 کابل بدلک عسکری دا خل شوند  
 و بعد از آنکه دو سال خدمت  
 عسکری خود را بجا آوردند و تعلیم  
 دخواهد عسکری خود را بجا موردن  
 رخصت بیشوند که به این خصوصیت

۱۵۴

قضیه همه علکر شدن در معرفت  
 یک چند سال نتیجه پذیر میگردد.  
 اگر چه کرد نیها می ضرور نمی بسیار  
 داریم. ولی ما در نیو قلت بیهیں چهار  
 غصه اسی. انکار نابکار تفاصل

خود را عرض کرده تو انتیم.

## خاتمه فایتمان

این عبده اخیر حضرت خلاق  
 بجز و راین رساله محققہ را شخص  
 بینا بر یک متفهم خدمت خیرانه

۱۵۷

سورانه ناچیز از تعلم گفته بود  
 لخوار نمین با این نسخه سهاره بیست و هجدهم  
 روز نامه سهار که خود که نسخه آخرین سال اول  
 اوست نشر نموده عرض و تقدیم نموده بایک  
 اگرچه مطبوعات اسلامیه از شیگونه ایقا  
 نامه ندارند اینجا پیشتر و پیشتر و پاره  
 بهتر از ما نوشته و گفته نشر کردند  
 که این اثر ناچیز از مانع است به آنها  
 بیخ نیست و چون از نگفتن و نتوسلن  
 گفتن و نوشتمن بجهت همی نمود  
 به بی بخشیدگی و کم اقتدار بـ

خود خدیده به تحریر و نشہ این اثر  
 جرأت نموده شد. پسح شبیه  
 نیست که این اثر را بد رجهه کافی و مقتبس  
 و اسنحه که برای احتیاجات (چه باید کرد؟)  
 نیست ولی این اثر ناچیز آنها چون  
 بازکردن یک راه تحریر اینگونه آثار دارد  
 وضع کردن یک فکر کمی از پیغام را میدانند  
 که همان افکار عالیه، و داشتن  
 همان ترقیات اصله میه ازین راه دارند  
 رمذانی تصوّرات و تدبیرات نافع میگیرد  
 در وطن عزیز داد از قلمهای گهرهای خودشان

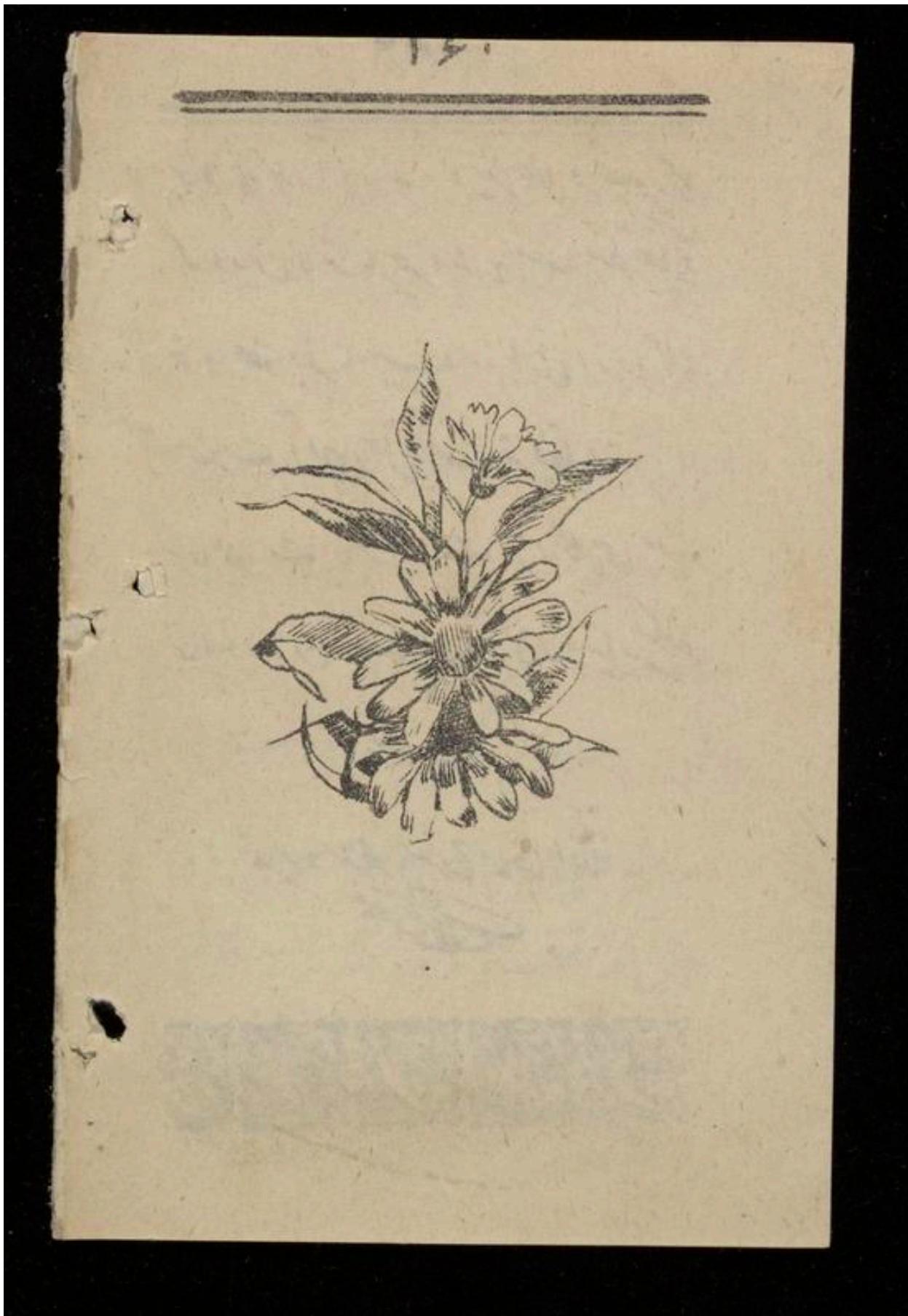
۱۵۹

بروی کار آورند . و نیز خطا و قصوری  
که درین اثر ناچیز آن را بسیمه بنظر خطا پوشید  
خود عفو بفرمایند . باقی از دورگاه  
حضرت آلمی جل عطنه تو فیحات ، و  
سعادات و تر قیامت و آگاهی بهمه  
برادران مسلمان خوب را نیاز نیکنیم

و اسلام

دیر و سرخ سرچ الا خبار افعان  
محمد بن حنفیه





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**